

هرمیان دولت طامع حریص اقوام کم قوت قلیل مانند بلجیک، سوئز، ناروی، دنمارک، هولاند، سرویا، رومانیای و و و، بیرون استقلال بلند نموده آزادی خویش را در کمال قوت قلب محفوظ میدارند، علت حقیقی آنست که این اقوام مختصر اطمینان به نفس داشته و اعتماد بقوه خویش دارند و دول حریص میدانند که همان اندازه که فتح مملکتشان سهل مطیع ساختن ملتشان مشکل است پس ایرانیان راست اگر سعادت میخواهند، شرافت می طلبند، حیثیت استقلال می جویند، زندگی احرار را طلبند، اطمینان به نفس نموده اعتماد بقوای توبه ملیه خود کرده یک دفعه ترک سرعوییت شده یقین نمایند که ولو مجبور به جنگ روس و امثال آن گردند طاقت بگردن آرزو سوار و فاتح بالمال خواهند بود، و تا وقتی که ایرانیان ترک سرعوییت نگویند و اطمینان به نفس حاصل نکنند قابل تعریف آزادی شناخته نخواهند آمد و همسایگانشان ترک تجاوز نسبت بآنها نخواهند گشت پس دامایان با سیاست ایران راست که هر وسیله و دربه که تواند اطمینان نفس را در ملت محیبه ایران که هماره به تصدق تاریخ دارای قلب مطمئن بوده زیاد نمایند، اطمینان به نفس است که مادر شاه افشار را بادوازه هزار سوار فاتح هندوستان می سازد، اطمینان به نفس است که دولت ژاپون را بر گردن روس سوار می نماید، اطمینان بنفس است که ترنسوالیان را با آن مغلوبیت حاکمیت میدهد، اطمینان به نفس است بلغاریان را بمقام استقلال مطلقه و سلطنت غیر مقیده می رساند، کم قوت قلیله علیت قوت کثیره تعلیمات روحانی است که اطمینان به نفس را بجا می آموزد

باید یاد گرفت

(قابل ملاحظه قاندرین احرار)

حفظ حقوق سیاسی و دفاع از استقلال وطن برای ضما در مقابل اقویا بطریق مستقیم بی دشوار است خاصه در مرکز اقوام ضعیف

یکی از حکمای با سیاست فرنگ مینویسد که اقوام ضعیف استقلال خواه اگر بخواهند در مقابل رقبای قوی بجه در همان مرکز ضعف خود سخت ایستند اهم بر اینکه کامیابیشان مشکل است ممکن است هو و اضحلالیهم ولو موفق باشد آنها را دعوت نماید پس ملل استقلال خواه ضعیف است که بطریق غیر مستقیم حصه از قوای خویش را در خارج از ممالک خود صرف اشتغال رقبا نمایند و حواس آنها را در مراکز دیگر خاصه در داخله خودشان پرت ساخته قوت قلبشان را مترجم سازند تا فرجه برای

آن ملت ضعیف پیدا شده بتواند بروی پای خود بایستد، ما در اینجا فقط دو مثال تاریخی را برای اثبات مدعای خود بیان می نمایم.

اول اقدامات دولت انگلیس است در مقابل رقیب قوی بجه خود روس، مخفی نماید که از بعد پتر کبیر تا بعد از شکست روس از ژاپون رقابت بلکه عداوت بین روس و انگلیس آفتابی بوده، روسیان تمام قوای خود را صرف نموده که با خط مستقیم با انگلیسها طرف شده نتیجه بگیرند، برعکس انگلیسها بیشتر توجه خود را در رقابت با روس صرف آن نموده که بخط مستقیم با روسیان طرف نشود و در مرکزی خاص قوای خویش را با او بجواز بیرون بیاورد، این بود که انگلیسها از طریق غیر مستقیم مقابلات سیاسی با روس نموده هماره اسباب اشتغال او را فراموشی آوردند، هرکس نظری به تواریخ این دوره داشته باشد تصدیق خواهد نمود که در کلیه اتلاآت روس، حتی در اغلابات داخله دولت مشارالیهها بطریق غیر مستقیم انگلیسها دست داشته همه روزه موانع در جلو آنها تراشیده قوایشان را نابود ساخته فرصت نمی یافتند که با انگلیسها بخط مستقیم طرف شوند، یکی از سیاسیون انگلیس زمایسکه روسها (یامیر) را قبضه نموده توجه خودشان را به هندوستان حسی ساختند تسلیم نمود که قوای موجوده ما قابل آن نیست که بخط مستقیم با روسها مقابله نمایم، ولی حصه زرکی از قوای ما در عطف توجه روس از مقابله با انگلیس مصروف و باین زودی روسها را فراغتی دست نتواند داد که فرصت مقابله با ما به نمایند و همین هم شد، یعنی بطریق غیر مستقیم روسها را مشغول داشته آنی فرصت نداده اند، هنوز هم جماعتی از دانایان را عقیده این است که اتحاد انگلیس با روس یک تیر و چند نشان است، (۱) برخلاف آلمان، (۲) تشکیل یک قوه تازه، یعنی ابراست در مقابل روسیان، (۳) تحصیل فرصت برای فصول قوت در مقابل خصم، و میتوان گفت مصارف غیر مستقیم انگلیس در مشغول داشتن روس از مصارف مستقیمی که علناً برای مدافعه او کرده کم نبوده است

دوم مدافعات غیر مستقیمی است که بلغاریان در مقابل عثمانیات نمودند، یکی از مورخین عصر جدید مینویسد که بعد از جنگ روس با عثمانی و تصدیق بامارت ممتازة بلغار دانایان بلغاریا دیدند که اگر عثمانی چندی آرام ماند ممکن است به بهانه های سیاسی بر او تاخته مجدد طوق عبودیت بگردنشان گذارد، این بود که حفظ استقلال خود را در اختیار دو مسلک یافتند، اول از دید قوی

آنها نموده اخراج قشونشان را خواسته و دخالتی غیر جائزه شان را جلوگیری اکتند - و نیز بطریق غیر مستقیم و سری هیئت های مخصوص تشکیل داده بنقاط متعدده آنان گسیل داشته تا در برده اسباب اختلال حواس برای آنها فراهم آورده بدین وسیله توجه شان را از داخله ایران کم نمایند -

ایرانیان باید بدانند که تا وقتی همسایگانشان در مراکز دیگر اشتغال حاصل نمایند از تشبثات غیر مستقیم در داخله وطن آنها دست بردار نخوانند بود - و این اصول سیاست است و بر هیچ وجه نمیتوان درین گونه اقدامات همسایگان را ملامت کرد - بعبارة ساده تر اگر ما نکرده یا نمی کنیم از لباس سیاست عاری بوده هستیم ، و اگر آنها نکند باید گنت از جاده سیاسی بدور افتاده اند -

آری وظیفه آنها بریدن است و تکلیف ما دوختن - اگر ما از تکلیف خود که دوختن است تکاهل ورزیم دیگران که وظیفه خود را در بریدن دانسته اند قاعد نتوانند ورزید

➤ ملک غیر مستقیم ما چه باید باشد ؟

ایرانیان راست است که تشکیل هیئات فداکارانه بذریعه انجمن های سری داده بشبثات مختلفه شان منقسم و به نقاط عدیده شان گسیل دارند و برای هر هیئت پروگرام های صحیحه مرتب کرده تا از روی همان پروگرام رفتار کنند

اصول پروگرام این هیئات باید اشمال همسایگان در مراکز خارج از ایران باشد تا اشتغال آنان در خارج ایران مورت عطف توجهشان از اقدامات غیر مستقیم در ایران گردد ، شرح و بسط این مقال را به وجدان و قلم سیاست احرار ایران وامیگذاریم ایرانیان باید بدانند و باکال قوت قلب احمیتان نمایند که شالوده استقلال آنها محکم گردیده محال است تشبثات مستقیم و غیر مستقیم همسایگانشان از آن حق مشروع خدا داده (استقلال) باز دارد - و ایقان داشته باشند که ریسه استقلال ملیشان تا گاو و ماهی دوانیده شده - کندن آن ممتم بل محال است - فقط این تشبثات مستقیم و غیر مستقیم همسایگان می تواند چند صباحی آنها را از طی مدارج ترقی مانع آمده عابضی در جلو پیشرفت مقاصد سربیه شان بگذارد - پس ملق است که در هر صه چهار سال از سربازی صد هزار نفوس ذکیه و مبارها خسارات مالی در راه استقلال خود بطریق مستقیم دریغ نکرده نباید از فدیة چند کرور مال و چند هزار نفر در طریق استقلال وطن خسود بطریق غیر مستقیم باز استند

برای مدافعه مستقیم با عثمانی ، دوم مشغول داشتن عثمانی بطریق غیر مستقیم ، جنبایه بعقیده دانایان در کلیه انقلابات بالکان و اشتغالات عثمانی در آن سامان دست بلغاریان شامل بوده از بذل مال و جان دریغ نداشته اند ، و این نکته در انقلابات سه ساله مقدونیا آفتاب گردید ، این مسئله یکطرف عثمانی را از متوجه ساختن به بلغار باز داشت ، و از طرف دیگر بلغار را چنان مهلت خود آرائ داد که خویشتن را يك سلطنت مستقلی قبولاند

هرگاه ایرانیان بدقت در حرکات و سکنات همسایگان خویش نگرند خواهند دید که با آن قوت و قدرتی که مر آنها را مسلم است در ایران هم از اختیار دو مسلک باز نیامده اند ، (۱) مستقیم که عبارت از فرستادن قشون در داخله مملکت به بهانه های مهمل و فشار بدربار و امثال آت که رسمی است ، (۲) سازش با خائنین وطن فروش و انداختن انقلاب در نقاط مختلفه و بر انگیزختن رحیم خان و داراب میرزا و امثال آت بطریق غیر مستقیم ، امروزه تمام توجه همسایگان معطوف بر این نکته است که ایرانیان را مهلت آراسی مملکت ندهند ، و تا میروند متوجه باخراج قشون خارج شوند در نقطه گربه رقصانده آن توجه را بطرف دیگر معطوف میدارند ، يك مرتبه فونسل ووس را بین شیراز و پوشهر لغت میکنند وقت دیگر فونسل انگلیس را دروای شیراز و اصفهان محل تصادم و حمله بدزدان واقع میکردد زمانی اعلانات غیر قانونی در خراسان و قزوین نمایندگان دولتین میدهند ، موقی قزاق در همدان میفرستند و - و - تمام اینها اقدامات غیر مستقیم است که با آن قوت باز همسایگان ما برای اینکه ضعف ما را مزید سازند و توجه ما را از نقطه حقیقی که اخراج قشون بیگانه است معطوف دارند این همه اقدامات غیر مستقیم را فریضه ذمه خویش شمرده اند ایرانیان اگر وطن خواه و ذیحس و هوشمندند باید از حرکات غیر مستقیم همسایگان خود و مسالک عمده سیاسيون عالم که شمه از آن را ذکر نمودیم پیروی نمایند -

➤ چگونه ؟

بدین قسم - که آنان نیز اقدامات خود را مستقیم و غیر مستقیم سری و علنی قرار دهند - یعنی علناً و مستقیماً ماصول سیاست در مقابل همسایگان ایستاده به تشبثات قانونی رفع بهانه جوئی آنان را کرده هم فوای خویش و امنیت مملکت را تکمیل کنند و هم جدأ جلوگیری از تجاوزات غیر قانونی

مسلم است تشکیل میثت هائیکه ذکر نمودیم هم سرمایه مالی میخواستند و هم فداکاری جانی ، ما که صد هزار جان در طریق آزادی داده ایم چه زیان دارد که دو سه هزار نفری هم در محبس های بیگانه ، و سردار های همسایگان جلوه وطن خواهی و حریت پروری را داده باشیم ، بی ما از ملت غیور وطن خواه ایران بیش ازینها را امیدوار بود و هستیم ، افسوس که این ملت از خود گذشته دارای معلمین با سیاست عالم نیستند که به تدابیر بلنیکوی روح حیات درآیدان استقلال خواه شان بدهند ، ورنه این ملت غیور چنانچه فداکاری خود را بطریق مستقیم بر عالمیات ظالم داشته بطریق غیر مستقیم نیز ظاهر میداشتند

ایرانیان باید بداند که با این ضعف امروزی دولت هرگاه فقط قانع به تشبثات مستقیم در جلو همسایگان قوی بشوند سالها خویشین را از فشار آمان خارج نتوانند نمود ، و تارقی به تشبثات غیر مستقیم متمسک نگردند محال است همسایگانشان دندان طمع نکنند و دست تطاول را از دامن عصمت مادر وطنشان قطع سازند

در تشبثات غیر مستقیم شرکت دولت شایسته نباشد ، ولی در هر صورت اعانه سری صاحب ثروتان ملت و امنای خیر خواه مملکت لازم است

ایرانیان باید به همسایگان خود جودت و فدا کاری را قسمی حالی کنند که ایقاف نمایند که ملت ایران قانع نیست ، چه هر ملت قانع عاقبت محل تهاجم طماعین واقع میگردد ، چوین امروزه قوای ما باندازه نیست که بطریق مستقیم این حیثیات را از خودمان بر طالبان ظاهر داریم ، بایست بطریق غیر مستقیم جودت و فداکاری خویش را در طریق ترقی و آزادی وطن ثابت نماییم

هرگاه ایرانیان بطریق غیر مستقیم امروز توانستند خود را حامی آزادی ملل جلوه دهند و چون افراد اقوام متمدنه در طریق آزادی دیگران (مانند معلم امریکائی و غیره در تبریز) از جان بازی دریغ ندارند متجاوزین بمقوقشان طبعاً پیش پای خود خواهند نشست و در سایه ابراز همین حسن فداکاری و آزادی خواهی دولت و ملت را آسایش دست داده در ازدیاد قوای خود و مداومات مستقیمه نیز نائل خواهند آمد

ایرانیان باید بدانند که امروزه اظهارات صلح خواهانه و تسلیمات نزاکت کارانه ایشان در مقابل متجاوزین جز تشهیر مرعوبیت و تنبلی و سست عنصری از آنها در مقام نتواند نمود ، چه بزرگان گفته اند ، آن

کس که طالب صلح است بیشتر باید آماده جنگ باشد (گداگر توامع کند خوی اوست)

امروز روزی است که ایرانیان اگر بتوانند بطریق مستقیم ورنه بطریق غیر مستقیم خویشین را بر طالبان جسور ، فداکار ، حامی استقلال ، جان نثار آزادی ، اهم از خودی و بیگانه جلوه دهند ، و سر مشتی که فرانسویان در روایسیون اعظم فرانسه بحریت خواهان عالم داده و صلای تأیید بآزادی خواهان دنیا نموده از یاد ندهند و دوراه آزادی دیگران کتر از آزادی خویش نکوشند و مرعوبیت و نزاکت را که مایه خزلان آنهاست از خود دور دارند ، که به اتفاق دامایان ، قوم حیان و مرعوب قابل تشریف آزادی و استقلال نیست ، چون امروزه ما نمی توانیم بطریق مستقیم این صفات ممدوحه عالم پندانه را از خود بر عالمیان ظاهر داریم خوبصامت قاندرین احرار چنانچه اشاره نمودیم بذریعه انجمن های سری بطریق غیر مستقیم این حیثیات را از خود ظاهر داریم

(در خانه اگر کس است يك حرف بس است)

یحیی مصادر

(خاک ذلت بر سر ایرانیان بخته)

سستی مصادر ارکان استقلال مملکت را متزلزل ساخته - سستی مصادر عساکر روس را در مملکت نگاه داشته - سستی مصادر توسیع اداره مداخلات بیگانه را نموده - سستی مصادر مسلمین را در ید کفار اسیر کرده - سستی مصادر مملکت اسلامیرا جولانگاه ستور دشمنان دین و آئین نموده - سستی مصادر این همه مصائب و انتلاآت را بر سر ایرانیان وارد آورده ، آه از این سستی مصادر ، فریاد از این یحیی مصادر ، داد از این بی قیدی مصادر ، ای مصادر امور این قدر سستی را در امور روا ندارید ، ای مصادر امور بیش از این ذات اسلام را منحواهید ، ای مصادر امور دست از عناوین موهومه بردارید ، ای مصادر امور اسباب مقاله مسلمین را باعراض شخصیه خودتان فراهم نیآورید ای مصادر امور رحم بر اولاد و احناد ایرانیان نماند ، ای مصادر امور دست از تنم و تن پروری بردارید ، ای مصادر امور تا این درجه بی تعصب و بی حمیت نبوده و اینقدر مرعوب اجانب نباشید ، ایران مثل مصر و قنقازیه و ، و ، گردید ایران جزء مستملکات روس گردید ، ایراث خرابه بود خراب تر گردید ، استقلال ایراث بهوا و هوس بریاد فنا رفت و ناموس و شرف ایراث هتک گردید ، ایرایان از یهود ذلیل تر شدند ، تاکی

توانی. تاکی اھمال، تاکی اغراض شخصیه. تاکی گول باید خورد و جہالت ورزید، نام ایران و ایرانی از صفحہ عالم دارد برجیدہ میشود، چرا بخود نیامدہ و جنم را باز نمیکنید، کدام کار را در این مدت بآخر رسانیدہ اید، هنوز یک ادارہ را نتوانستہ اید منظم نہائید.

تمام ادارات از بزرگ و کوچک روحانی وغیر روحانی خراب و درہم و برہم تکلیف یکساعت دیگر خود را نمیدانند، این چہ خودی است کہ شما را فرا گرفته و از شما در عروق و شرشر مملکت نفوذ کردہ؛ این خود شما و آن نفوذ خارجه خوب ہم دست دادہ و متحد شدہ حاکم بر سر مسلمین یختہ اند شب و روز از بی بولی داد زدہ و فریاد میکنید، پس چرا اینقدر اھمال در قرض داخلہ مینمائید؟ پس چرا آب سرد بر حرارت و جوشش ملی دربارہ استقرار میریزید؟ ما از جواب این سؤال - کہ فلان و فلان میتوانند ہر نفری دہ کرور ماہران اعانہ و قرض دادہ و این مملکت را از غرقاب ہلاکت نجات دہد - صرف نظر نمودہ ولی از یکتومان و دو تومان چہ خلل و گزندہی بقسام منہج و یا مقدس شما وارد خواہد آورد، کہ از این ہم مضایقہ نمودہ و دناوت بخرج میدہید، تاکی سهل انگاری کردہ و کاروا بطبیعت وامیکذارید، عالی را بعجز آوردید و در طعن و سب خارجه و داخلہ را بر خود باز کردید، کاری نکنید کہ خونہا بجوش آمدہ و ملت مطالبہ حقوق خود را از شما بنماید و شما را بحکمہ عادل حقیقی و منتقم واقعی کشیدہ و محک تجربہ بمیانت آید.

بوجدان اسابت مفرض نبودہ و فساد مکن و شورش طلب نیستیم، دل بدرد آمدہ و کارد باستخوان رسیدہ، تا کنون آنچه تساج دیدیم ہیچ نگنیم و آنچه ازال و اغراض شخصی مشاہدہ نمودیم بدیدہ بنداشته و این اسرار را نہتہ انگاشتیم، ولی دیگر طاقت طاق شدہ سینہ میگوید کہ من تنگ آمدم فریاد کن، ملسوب الاختیار شدیم، چہ گونه میشود صبر کرد و حال آنکہ برای العین مشاہدہ میکنیم کہ روسان کم کم دارند فاط مملکتی را تحت تصرف آوردہ و بہمدان ہم داخل شدند، فردا

روز وبال از برای شما بزرگان خواہد بود، فردا شما رؤساء را ذلیل و حقیر خواہد کرد،
الآن باید خواب خوش را بر خود حرام کردہ بوظیفہ دیانتی خویش قیاس نہائید، الآن باید دیوانہ وار ہر طرف رو آوردہ و روسیان را اخراج مکنید، الان باید دامن ہمت بر کر زدہ و اصلاح مفاسد مملکتی را بنمائید

ای روزنامہ نگاران ایران، مگر نمی بینید کہ چگونہ حریت از شما منسلب شدہ، و نمیتوانید قلم بروی کاغذ بگذارید، یکنذر مانند مرحوم میرزا جہانگیر خان درمیان شما نیست کہ جان را بکف دست گذاشتہ و از تہدیدات خوف نہ کردہ و بقلم جرئت دفاع روسیان کند؛ روز نامہ اسان و آئینہ افکار ملت است، (تمس) در لندن بدرجہ حاکمیت رسیدہ و شما باوجود اعلان مشروطیت و حریت افکار زبان بریدہ صم بکم درگوشہ خزیدہ اید ای جبل المتین زحمات چندین سالہ ات دارد بہدر میرود، ای جبل المتین تو کہ در کمال آزادی در مملکت مقید سر را بکف دست گذاشتہ و ایفاء وظائف خود را مینمائی؟ چرا ساکت نشسته و اغراض برادران خود را در دست روسیان دیدہ و ہیچ نمیگوئی، تاکی بردہ بوشی از حرکات ادارات و مراکز داخلہ و خارجه مینمائی؟ مسلمین ہلاک شدند، کفر بر اسلام غلبہ کرد، استقلال ملیت و قومیت از دست رفت، روسیان بکام دل رسیدند و روسی پرستان با مال خود نائل شدند، مملکت اسلامی لکہ کوب قزاقان روس گردید، ملت ایران از خواب غفلت بیدار نمیشود، رؤساء امور اسارت و بندہگی را بر آزادی ترجیح میدہند

(هر چه گفتم زبان من فرسود)

(چه کنم بند من ندارد سود)

انا لله وانا اليه راجعون (عزادار وطن)

حاجت اوضاع جنوب یا درد بیدرمان

کابینہ وزرا و ہیئت وکلا وقتی بر حسب اتفاق نظری بطرف جنوب ایران معطوف دارند و بنادو خلیج و صوبہ جنوب را با نظریے کہ یکی از قطعات ایران است در آفت نظر فرمایند خوانند دانست کہ تغییر جنوب در حات حاضرہ دردی است بیدرمان، کرکان اجانب و همسایگان خونخوار

حدود ایران را از بحر خزر تا خلیج فارس و از افغانستان تا عمان میدانند، ولی بدبختانه کابینه وزراء ابراهیم و همان محوطه طهران دانسته اند، فکر کوتاه است. باید چه کرد؟ اگر هزار مرتبه مویده الاسلام و نویسندگان دیگر بگویند همسایگان از دو سال باینطرف از تجاوزات و تکلیفات سیاسی فرقی مابین شان تصور کردنی نیست، قشون روس در قزوین یا تبریز همان قشون انگلیس است، سران ملت آن را حرف یابوه و مرحرف تصور میفرمایند

ما امری در حرب بهانه توقف قشون است در شمال و همچنین اعتناش شرق یا غرب باز همان بهانه را دست میدهند، مانند آفتاب واضح است که همسایگان ما هیچوقت میل جلب قشون خود را از خاک ایران ندارند، یا باید رفع بهانه کرد یا باید آنها را با اطمینان تدبیر مجبور نمود، آیا رفع بهانه می شود، چرا؟ بجهت اینکه با استادی و مهارتی که دارند یکی را رفع کنیم فوری دو تا ساخته و برداخته حاضر نموده بما ارائه می دهند، ملی رفع بهانه می شود، چرا، بعلمت آنکه برطرف نمودن نا امنی و اعتناش که اساس بهانه احزاب است جز قشون منظم مرتب و حکام بیغرض کافی و دایر شدن شعبات وزارتخانه ها در بلاد دور از مرکز تا کمال نظم و استحکام صورت نخواهد گرفت ایلات ایران همچنان که میتوانند باعث افتخار ایران و ایرانیان شوند یعنی ترتیب معلمین نظامی و مطیع ساختن آنها و اشاعه معارف در این طایفه همچنانکه ممکن است پشتیبان سرشکنی برای ملت ایران گردید همانطور هم ممکن است موجب خرابی مملکت و نا امنی و اعتناش طرق و مجزی شدن قطعات مملکت و بهانه دادن دست احزاب گردند

اولیاء اموری بخته میخواهد که مملکت ایران را با این همه ایل و خوانین گوناگون و آن همه رقابت و همچشمی که در عشاير است منظم و امن نگاه بدارد که برای تجاوزات جبارانه همسایگان جای بهانه باز نماید

اگر توقع داشته باشیم رؤساء عشاير از روی حسن اخلاق و صرف وطن پرستی عادات سابقه را ترك گفته دست از رقابت بردارند عجالة بجا و

بیوقع است، رام نمودن ایلات و ساکت داشتن آنها بطوری که بر دقت نخواهد و آسایش هم باشد بدو قسم صورت امکان دارد یکی قوه قهریه و دیگری به تدبیر قسم اولی هم باز خیلی مشکل است و حالا ایران نمی تواند آن استمداد را فراهم نماید، علاوه بر این قواء قهریه ایران را خود همین ایلات تشکیل باید دهند، اما قسم نانی که تدبیر است هرگاه مدبری حاصل و کامل میباشتم که صوبه جنوب ایران را عجالة صنعة مطالعه خود نماید و برای سکون و اطفاء این آتش طرحی بریزد که آرامی و سکوت از وظایف رؤساء عشاير گردد احتمال می رود کار جنوب بجائی ختم شود، و هرگاه از این راه استحصال سکون و سکوت ممکن نشود نشدی ها میشود

بلی نابر دور پس لازم است که از بهارستان حال اسم اشتغال جنوب واقعی نقاط نادر خلیج را مشاهده نماید، یکی از اشتباهات بزرگ آن است که هر متمدن وطن پرست برای تسلی حاضر های آزرده تعریف و توصیف طهران و حسن انتظام نظمیة طهران و ادارات پایتخت و منطقات آن را مسلسل بیان میفرماید، بنگار آنکه انتظام امور داخلی پایتخت برای انتظام امور تمام مملکت کافی است، اگر مکرر شود ضرری ندارد، ایران تنها طهران نیست، ایران چندین صد فرسخ نادر خلیج دارد، ایران ایلات ژر خیز فارس دارد، ایران سیستان و بلوچستان دارد، کرمان هم جزو ایران است، خوزستان و لرستان جزو ایران است، خوب است جوانان تحصیل کرده تمدن مآب را که در طهران جمع شده اند مخاطب ساخته عرض کنیم،

ای اولاد تحصیل کرده ایران، ای جوانانیکه حرکت و جنبش و ترقی ایران بر عهده شاست بیاید روزی بکمرته در نقشه ایران نظر کنیم و بخاطر بیاوریم مملکت ایران همان محوطه طهران نیست، آنها که می گویند امنیت در مملکت نیست مقصودشان طهران نمیباشد غرضشان تمامی مملکت است بخدا قسم در زوایای ایران نقاطی هست که ابناء وطن و نوع ما رستگاری از ظلم و عدوان ارباب جور را از متمدنات عقلیه میدانند، بلکه در شهرهای نزدیک پایتخت هنوز پارلمان را رسمیت نداده اند، هنوز ظلم را بشکل عدل بر نوع شا عرضه میدارند و

قدرت تکلم نیست

ای جوانان تحصیل کرده وطن چند منزلی از طهران برون تشریف بیاورید تا نادیدها به بینند و نشنیدهها بشنوید، همین قدر که بیرون آمدید خواهید دانست که طهران هم هنوز از نظم و انتظام ناقیداراست، صوبه جنوب را ملاحظه خواهید فرمود که اوضاعش درد بیدرمان است، خواهید دانست که فارس را باید طهران منظم کند، یقین خواهید کرد بهانه برای توقف قشون خارجی از هر چیز سهلتر بدست می آید

هان ای جوانان ایران، نظم ادارات داخلی طهران کفایت انتظام ادارات بلاد سایر را نتواند نمود، قطع موانع داخلی طهران موانع اطراف را قطع نخواهد کرد، چه قدر اشتباه بزرگی است که در طهران باوجودیکه نفوذ علم و تمدن اقوی باشد از سایر ایرات است تا چندتن از مجسمه های جهالت آویزان نشد راه قانون باز و صاف نگردید ولی گمان کرده ایم در سایر بلاد ایران باوجودیکه علم و تمدن عشر نفوذ طهران را ندارد بدون قطع موانع راه ترقی ممکن است بازشود، خیر باز نخواهد شد، هنوز بعض کله ها بوی قرمه می دهد، هنوز اوضاع جنوب درد بیدرمان است. همین قدر که نظر را بلند و فکر را عمیق نمائیم می بینیم باید برای بسط قانون و انتشار عدالت در کلیه ایران فکری نمود، و هیئت که وقت خود را مصروف ترقی و مان می دانند همه در پایتخت جمع شوند، هر کدام بسمتی و شهری در همق مصایب و مفاسد تعمق و تفتیش نموده لزوم عمومیت قانون و ترقی را برای اولیاء امور محسوس و راه علاج و چاره بنمایند امنیت خلیج فارس و بلوچستان با این اقدامات جزئی که میشود صورت حصول نخواهد رفت

بر واضح است که کله های بر باد جنوب را که هنوز اهت پایتخت و کابینه و مع التاسف شوکت و حشمت اولیاء امور بدارالحکومه های آمان نفوذ نیافته نمی شود با قوای قهریه امروز بدون تأمل استقبال نمود یا برای دفع فاسدی افند های پیشاری را بر و بال داد، تدبیر لازم است باید فکر کرد و همه کار خود را باید برای اسکات جنوب صرف نمائیم که جمع بهانه های گوناگون برای اجاب امروزه صوبه جنوب

است و بس، از قضایای اتفاقیه نمی دانم چرا در اینموقع که ما اثر دست جنوب مینالیم و برای اطفاء نایره اغتشاش فارس خواهش خودمان را نمی فهمیم، حضرات همسایگان با کمال شتاب و محله عبور و مرور خودرا مخصوصاً از این سطح زیاده کرده اند و هفت و ماهی نیست که یکی از آمان بنوائت سیاحت یا تجارت یا ماموریت سیاسی از اصفهان بشیراز و از شیراز بوشهر و از بوشهر باصنهان حرکت فرمایند، معلوم است این مابین وقتی در معرض خطر دزد و غیره خواهند افتاد بنظر قاصر بنده چنین می آید که مقصود این تردد فوق الطاده آن است که وقتی در معرض خطر واقع بشوند و ناامنی راه را رسمیت و مطرح مذاکرات در هر انجمن و مجلس بنمایند، همین قدر میتوانیم ثابت کنیم در تردد تعدد مینمایند و با دزدان هم از روی عهد جنگ می کنند که مضیه ناگواری اتفاق بیفتد و مطلب را ناتمام بدست جراید غیر آزادی خواه خارجه بیارند و در خط نشه خویش بکار افتند در هر صورت ما ایرانیان تا از دسایس این همسایگان واقف گردیم خیلی طول دارد عجله باید فکری کرد و باب تدبیر آتش جنوب خواهش نمود الحمد لله بحران کابینه بسر آمد و تبدیل شغل خیلی باعث امیدواری است این خود تدبیر صحیحی بنظر می آید شاید برای امنیت ایالات تیل نشینی راه صافتر شده باشد ولی هنوز در کله های ما خیالات تو یکی و من هم یکی منقوش است باید با اینگونه اشخاص مطابق مزاجشان در امورات مملکتی ممانه نمود تا قوه قهریه ما کامل شود و بحری قانون گردد

همین قدر باید امیدوار شد که الحمد لله صاحب قدرتان مملکت اگر بتظاهر و دو روئی هم هست با اساس مشروطیت همراه و لفظ وطن پرستی و خدمت بملت را عجله خوب می گویند مدبرین مملکت باید امروزه بطایف تدبیر همین تظاهرات را بصورت و افسار نموده با کمال ملاحظت بسر آنها بزنند و کم کم آنها را در شامراه قانون و اعانت و ادار نمایند

امروز نمی شود با ضدیت و قهر کار جنوب را اصلاح نمود

بک چشم عاقبت بین

پس از آنکه چون ما ملتی از وادی بجد و حدود جهالت و از دریای موج سفالت قدم بر صفا شهود و معرفت گذاشت و بساحل ترقی خواهی رسید و از آغاه یا قرض داخلی مبلغی برای دولت متبوعه خود با اسم ملیت پایه و پایه داد آزمان عقلاء ملت و او ایسای امور که با کثرت آراء و از طرف ملت انتخاب شده اند میتوانند چندین اداره برای انتظام مملکت و آسایش ملت ترتیب داده و یکی را (نظمیه) و دیگری را (عسکریه) و (بلدییه) و (عدلیه) و . . . و . . . تأیید و رفاهیت و آسودگی اهالی را بدست این قوی بسپارند و خود بمقاصد ملیه پردازند

دیهبست که اگر اهالی در آسایش و کنت رفاهت باشند همیشه قوای داخلی خود را بخلیل اغتشاش خاسکی داده و عاقبت بخودی خود مضحل و از صفحه روزگار پاک خواهند شد، اگر با چشم دقت بتاریخ گذشتگان نظر کنیم خواهیم دید که اقراض هر قوم قوی بجهت عالم را جهت اغتشاش داخلی بوده چنانچه بقاء و ترقی ملل امروزی را سبب آسایش خاسکی است، مختصراً باید نهایت اهتمام و کوشش در بسط اساس آسایش نمود، آسایش چیست و از کجا میتوان حاصل نمود، بی آسایش امریست مضموی که از اشتغال عموم افراد ملت بوظایف شخصی خود در عموم حاصل میشود بدون اینکه بک مانع روحانی و جسمانی را داشته باشند و بدون آنکه زید یا عمرو طرفیت آغازند و عاقبت کار بمخاصمه انجامد و در بین رقاصی و شوه گیری و از حکومت عشوه فروشی دایر شود، و حاشیه نشینان محکمه آب گل آلود ملی گیرند و از بک حق هراران حقوق نوعی را ناحق پشت یا زند،

در زمان یکی از خلفاء بنی عباس سه سال تمام دواتر دولتی تعطیل گردید (خلیفه) جویش جهت پرسید گشتند عارضی در کلیه ایجات از تمام مملکت باداره نیامده در یکی از دول اروپا هفت سال تمام در کلیه ادارات قلمی روسیه کاندی از عارض و معروض نگذاشتند، بی یخود نیست که این گونه احوال را عصر تمدن و قرن (دهمی) نامند

در احوال افراد بک ملت میتواند وظایف شخصی بدون مانع مشغول شوند و هر کس در مقابل خود بحسب استعداد و لیاقت شغلی بگیرد و خدمتیگزیند، و الا از بیکاری هرار کار میتراشند و روی ناموس هم میخراشند، حلال را از حرام شناخته تمام منکرات عقل و شرع را مرتکب و همگی از بی ادبی ادیب الاسلام و از خرافات ندیم الشریعه و ضیعی المله شیخ الفلان و وضیعی الدین شریف الدوله میشوند و عاقبت همه نتیجه وخیمه باعقاب خود یادگاری میکنند، چنانکه نیاکانت عیاش و متمم ما با بیچارگان گذاشتند، و هرار ستم بر ما روا داشتند که همیشه اداره شوم تنم هم خورد و دوره مفت جراتی و خوش گذرانی سپری شد و ترتیب دیگری بیش آمد کسبیه نه پاره حاکم و توبره صد پاره قاضی خالی ماند، امروز هرکس بجهال خود میرقصد و با سایه خود میبخندد و افکار عقلای ملت را از چپ بر راست و از شمال بجنوب پرت میکند تا همسایه از دیوار بر آید و ما را از خانه موروثی براند،

بالاخره اشتغال افراد بقتی بر اداره تقسیم احوال است (از روی قاعده تقسیم مساعی اجتماعی و صناعی) که دولت دواتری ترتیب داده و کارخانه حیات اختراع کند و مدارس و معلم خانه ما تشکیل سازد آنوقت قهرراً بر افراد ملت مشغولیت پیدا شده و حقوق نوعیه نسبت بهم دیگر با بک طرز طبیعی محفوظ خواهد ماند و چون در بین ملتی کار صنایع و تجارت و زراعت و معارف بالا گرفت و رو بترقی نهاد بالبدیه تروت حاصل میشود و تنها افراد احتیاجات خود را دفع مینمایند، بلکه چندین مثل خود ملل و ممالک را از یکشعبه شرکت خود اداره میتوانند کرد، آن زمان براسق روح اجتهاد در میان افراد جویش خون در بدن بنسای دور گذاشته و افراد خود را با بک سرعت خارج از حد تربیت کرده و اخلاق و آداب بربریت و اکناره اداخته رسومات و آثار انسانیت را ظاهر ساخته همه معنی تمدن را خواهند فهمید و همه روح تمدن را خواهند شناخت،

امروز ذره از تمدن در مملکت ما مشهود نیست چون پایه تمدن هنوز منظور نیست، اینستکه

تسخیر بر مبادی عالیه و بد گوئی از قواعد مذهبی
 را تمدن دانیم ، ولی وقتی میرسد که ستایش حزئی
 از جزئیات مذهبی را لازم شماریم و شدت احتیاج
 تمدن را بر تدین از گذارشات مبیعت بخوانیم ،
 امروز در این قرن ترقی و عصر تمدن
 تمام عقلا و فلاسفه يك كله میگویند که تمدن بی
 تدین محال است ، بی مام وارد آلباب میگوئیم محال
 است ، ولی نباید به همین گفتن اکتفاء کرده و چون
 سایر چیزها که فهمیدیم و نمیخوانیم هم فهمیم
 در جزو نود و نهم مجهولات خود حساب کنیم و
 در عداد خرافات مرسومه خود در آریم ، اگر از
 يك پیر و یا يك جوان از زن و مرد از عالم و
 جاهل و یا شیخ کبیر یا مستمند فقیر پیرسیم که
 تمدن بی تدین محال است یا نه؟ قبل از تصور الفاظ
 و نسبت کلامیه مارا تصدیق یا تکذیب خواهند کرد
 بدون اینکه خود بدانند و یا بر دیگری بخوانند ،
 اگر خدا نکرده در سؤال خود دوچار يك کهنه
 پرستی بر آئیم قبل از اراده سؤال مبتلای تکذیر از
 لفظ تمدن خواهیم شد ، گویا خداوند لفظ تمدن را
 اعدا عدو و دشمن جانی ما آفریده و با این لفظ
 صربی نبوده

(مهجور ز ما خانه ما دشمن ما لفظ تمدن)

(ما سر خوش الفاظ و اجاب بهمانی)

مختصراً باید معنی تدین را فهمید و باین وضع
 دینداری فدیله خود مقایسه کرد ، آنوقت معلوم
 میشود که آیا ما تدین داریم یا نه (تمدن) ، پس
 از آنکه ما برهان حسی معلوم شد که انسان ماده
 و روحاً محتاج اجتماع است و الا به تنهایی نمیتواند خود
 را اداره کرده و احتیاجات خود را دفع کند آنوقت
 قهراً باید با بدایره جمعیت گذارده ، و خود را در
 سلسله حرکت جمع منظم نماید و لابد هر جمعیتی در
 عالم یا بسته نظام و قانونی است در دایره اجتماع و
 این ماده نه تنها منحصر انسان بلکه تمام موجودات
 ذیروح حصه از این معنی را دارند ، و ابدأ یا از
 این دایره بیرون نگذارند ، و باید دانست که فقط
 قانون اجتماع کافی به مهیات انسانی نیست ، چرا که افراد
 جمع اگرچه هر يك به تنهایی افلاطون دهر باشند
 چون عقول بشری نمیتواند درك خصوصیات اشیا
 را چنانچه شاید و باید بخاید (یا میتواند ولی بدبختانه

هنوز موفق نشده) پس لابد در مقام اجتماع مزاحم
 حقوق میشود که قانون اجتماع هنوز حکم گذار او
 نشده و چون باید تمام حقوق نوع بشر جزء و کلاً
 بمقتضای (حرمت - آزادی) وجدانی محفوظ مانده
 و کسی با از کلمه خود بیرون نبرده و بر حقوق
 دیگران متعرض نباشند در این حال بالبدیهه محتاج
 قانونی خواهیم شد که ابط و اکمل از قانون
 اجتماعی بوده و طرف حق ارباب حقوق را بخوبی
 رعایت کرده باشد ، و ما آت قانون دینی که از
 طرف عالم محقق اشیا گذاشته شده و آورنده او را
 (با برهان کافی و دلیل شافی) مبعوث از طرف
 (خالق عالم یا پیغمبر و رسول) نامند ، پس هر فردی
 از افراد جمعیت چنانچه از قانون اجتماع تبعیت کرده
 اگر از قانون الهی هم تبعیت نماید او را متدین دانیم
 و در دائره اجتماع متمدن نامیم و الا از حیوان
 پست تر سفیه و سرگردانش دانسته و وجود
 منحوسش را مضر بر عالم انسانیت و اجتماع قرار
 داده و دفع او را از اهم واجبات می شماریم ،

حالا با کمال ادب اولاً از فلان آقای مقدس سؤال
 میکنم که حضرت آقا که ابدأ خبر از خصوصیات مذهب
 نداری نه علم سموات خوانده و نه راه خرابات
 رفته نه تدین فهمیده و نه تمدنرا سنجیده چرا اینقدر
 سعی در نفرت عامه باینستکلات زشت و اخلاق ناگوارت
 از این دین مبین اسلام مینمائی

(زیادت بریده بکنج نشسته صم بکم)

(به از کسی که نباشد زبانش اندر حکم)

و ثانیاً از آقای نوجوان تازه رس سرو قد
 که خود را متمدن دانسته و سخریه بر قواعد مذهبی
 را عارض لا ینک انسانیت شمرده و دو مدرسه
 جهل و نادانی جز از بی ادبی چیزی نخوانده
 سؤال میکنم ، آیا باین تعلیم تازه صکه مدتی بول
 ابران را در کوچه و بازار یاریس صرف خوش
 گذرانی کرده و غیر از تند قدم زدنت و سوت
 کشیدن و فوکول بستن بوطن مقدس خود سوغاتی
 نیآورده در قواعد مذهبی چه عیبی و کدام شناری
 را دیده که از ابرائیت بفرانسویت تاخقی و ماقبت
 با خاج ساختی ،

در عالم هر ملتی شؤونات مذهبی و رسومات وطنی
 خود را در کمال دقت محافظت می کرده و ابتداء

بگذارند که کسی با نظر حضارت سوی حرم
 لها نظر اندازد، حال خارجه در مملکت ما
 لسان مادر زاد خود تکلم میکند و اوراق رسمی
 غیر رسمی خود را بزبان اصلی خود مینویسد
 لا ما مسلمانان خصوصاً ایرانیان باکمال جدیت شب
 روز تپشه بر رینه خود زده و از همسایه هم
 ستمداد میطلبیم، اگر بروسیه رفتم (شاپو) و
 برستان آمدیم (جنبه و عقاب) میوشیم نه
 آدابان معلوم و نه اخلاقان مبین، نه لسانی درست
 و نه وسومات صحیح بی آئینی کیش ما و دشمن ما
 خویش، جهالت ما را حدی و نه خرافات ما را
 عدی ممکن است، بهتر آنست که مام چون دیگران
 قدری رو بفلاح رویم و قدمی چند در این میدان
 زیم، مختصری با چشم ناقبت یقی از گذشتگان
 عبرت گیریم و برای خود غیرت اخذ کنیم
 چند مقدسین از ادکار با چه و اوراد (ان لیت
 وایحیه) و لقلقه (بی آخرالزمان است مسلمانان
 جز از ودالت تکلیف فعلی ندارد باید فتنه و فساد
 نمایند) مختصراً از این حقه بازیها دست کشند و
 دکان عوام فریبی و بهشت فروشی را به بندند و
 جوانان از خرافات سالت بگردند، عداوت شخصیه
 و در مصالح نوعیه بکار نبرده برادرانه مدتی عقد
 برابری بسته و از امراض کراهه گرفته رحمی و
 وطن و مملکت و دین و آئین و حال آینده خود
 نمایند، بلکه از روی اتحاد و صداقت این مشت خاک
 و این دولت درهم و خراب و این بیضه اسلام را
 از شر مسلمانان روس پرست نجات دهند، سبحان الله
 این قدر اصرار بر برپادی خود و آبادی دیگران
 از چیست؟ خدایا این فرومایگی و دماغت در ما
 از کیست؟ آیا کسی هست که این اسرار را بخواند
 و این معای لایحق را بداند و دشمن را از وطن
 براند؟ - بل هست، ولی اسوس که تیرش کارگر
 نیست، لو علم ابادر مای قلب سلان لکفره
 (هر کسی را سر حق آموختند)
 (مهر کردند و دهانش دوختند)

بدیهی است که تمام افراد وکلا اگر دارای
 یک ملک در اجراء مقاصد نوعیه باشند (با
 قطع نظر از اینکه محالست) مضرات بسیاری

نسبت بموکلین خود روا خواهند داشت که در این
 موقع ذکرش مناسب نیست پس لابد این جمع برای
 خود دو مسلک اخذکنند، یکی را در مقام آشتی و
 دیگری در هنگام درشتی اعمال نمایند و این دو
 مسلک را اعتدال و انقلاب نامند، و پس از آنکه
 وکلاء ملت برای خود دو مسلک اخذ کردند موکلین
 هم قهراً بالتبع دو دسته شده بعضی طرفدار آشتی
 و برخی در حدود درشتی مداومت کرده و با
 این قوه کج گیر و مریز حواج خود را دفع و
 کشتی استقلال امت را بساحل نجات میرساند و ارباب
 این دو مسلک در نهایت ضدیت دارای آنجان در
 مقصد واقعی بوده، و با هم دیگر برادرند و برابر
 و فقط مخالفتشان در کیفیت اجراست و از این
 جهت هم معلوم میشود که این دو مسلک بالاخره
 راجع بحمايت همان سر طیبی (حریت - آزادی)
 است نه اینکه تنها لقلقه لسان و مانند سایر عناوین
 دائر در بین عوام است که هرکس بفهم قاصر خود
 معنی کرده و حزبی ترتیب داده ظاهر آراسته و هر
 روز شعبده نشان دهند، ولی این قدر باید دانست
 که اگر این عنوان در حکم امروز در مملکت ما
 ظاهر شود در نهایت مصرت و از اثر جسارت دو
 مسایه (جنوبی و شمالی) است و اگر مختصر
 توجه کنیم علتش را بخوبی خواهیم درک کرد،
 بالاخره بر کردیم بمطلب، هر ملتی که از رقبت
 و اسیری و فشار ظلم و استبداد دوباره از زیر بار
 سنگین هوا و هوس عزیزان بی جهة خلاصی یافت
 و بر طبیعت آمد و (بحریت) وجدانی خود
 رسید باید چند چیز را دائماً خاطر نشان کرده و
 ابداً از مد نظر خود کناره نگیرد والا هر چه
 زود تر رخته در ارکان ملیت و قلعه قومیت بیدار
 گشته و دوباره باید وداع استقلال خود گفته
 جز از اضحلال چیز دیگری متوقع باشند،

اول اینکه ناظر اعمال یکدیگر شوند، و یک نوع
 رقابتی نسبت بهم دیگر تحصیل نمایند

دویم اعمال را بافعال مخلوط نسازند و بسبب
 دیگر در کارها معتقد بصورت ظاهری نباشند و
 همیشه در سوراخ علم و مردگاردان باشند و علوم
 و کلمات را اونی ندانند، ای بسا که مرد روستائی
 در اینصورت برخواجه شهری که جز لاف و گزاف

در انبان خود ندارد و گردش کرات و طلوع و غروب ماه و ستاره را از برکت وجود خود می داند مقدم شود (اهل و محل)

سیم - از خود در همه کارها جین موهوم و سرعوبت و سست عنصری را کنار گذارند و همیشه يك قوه فعالیت نشان دهند

چهارم - از تنم کناره گیرند ، و بدور این مرض مهلك نگردند

نجم - تمام افراد ، تکالیف نوعیه را فرض ذمه شخصی خود دارد

ششم - تمام افراد جان و مال و اولاد و عیال خویش را آزاد کرده مقصد دانند و از ما بملك خود در قوم اساس مضایقه نمایند

اگر هر ملتی این مواد را منظور نظر ندارند

و تمیبه و گردن بند وجود خود ن سازند در عالم جوی گذشته گان بر آیندگان جز از تاریخ عبرت

چیز دیگری نخواهند شد و اگر در مقام اعمال آیند چون قوه برق عرش ترقی را آستان عزت

خود خواهند کرد ، ولی باید دانست که اگر افراد يك ملتی عموماً در مقام اعمال این چند ماده

بر آیند ، چون انگار بشری در نهایت تضاد با که فکر دو شخص در سر يك کار جزئی جمع نمی

شود کجا مانده اگر افکار ملیونها نفوس جمع شود و هر يك نخواهند تصرف در اعمال نمایند آ بوقت

مملکت را يك عرصه و حثیت و میدان بربریت (یا نایبگاه باغ شاه) خواهند ساخت ، پس بحکم

عقل بایست کاری کرد که هم حافظ مراتب استقلال و انتظام شد و هم همه شریک در اجراء مقاصد

نوعیه و تکالیف شخصیه خود بوده باشند ، و همانا چاره این امر جز این نیست که يك ملتی براسی

خود چندین قوه ترتیب داده و از روی قاعده (تقسیم مساعی اجتماعی) کارها را بعهده با کفایت

آنها واگذار کنند ، و دائماً خود را طرفدار و حامی آنها شمرده و مباشرین را مسئول خود دانسته

و ناظر اعمال ایشان شوند ، و در این حال يك ملت میتواند وجه اکل دارای مراتب سعادت و حافظ

مقامات ترقی حکرده و گلیم خود را از آب بیرون کشیده و دست اجنب را از دامن عصمت قومیت

کوتاه کنند و انظار جفاکارانه اغیار را از حریم

خود دور سازند و این منحصر بر قوای چهارگانه است - (قوه قانونیه) (قوه مالیه) (قوه نظییه) (قوه عسکریه) و اینها را اصول قوای ملی گویند و هر يك از این قوا منقسم بر چندین قوه جداگانه میشود که هر يك با دستگاه مخصوص از روی (تقسیم مساعی) حواجج يك مملکت و يك ملت را بعهده قضا گرفته و امورات نوعیه را اداره مینمایند (و حریت - آزادی) در میان جمیع افراد بشر و هر فرد کما هو حقه محقوق خود رسیده و فوائد نعمت خدا دادی مایه را فهمیده و مملکت و وطن خود را وشك بهشت برین مینمایند و چون امروز وطن عزیز ما زیاده از همه محتاج به قوه مالیه است اگرچه سایر قوا هم کایه در زیر سر این قوه بوده و شدت احتیاج را بر این قوه دارند پس بملاحظه الا هم فالاهم اول قوه مالیه را معنی کرده و پس بتفصیل قوای دیگر می پردازم

(قوه مالیه ملیه) عبارت از جمع آوری هر

آنجیزیست که (ملت باسم ملیت) برای ملیت (بدولت متبوعه خود بنام دولت) برای محافظه

و انتظام حصیت از قبیل (اعانه و مالیات و جزای قندی) و سایر وجوهات که دگرش باعث تطویل

است از روی تصویب و قانون گذاری و کلا. ملت بصندوق مالیه ملیه می پردازند (قوه مالیه) روح

مملکت و اساس ملیت است تمام قوا از نتیجه این قوه است ، امروز ترقیات حیرت انگیز اروپا از

برکت قوه مالیه است ، پس اگر افراد يك ملت با نورت باشند بدیهی است که بصندوق مالیه اعانه در

مالیات گزاف خواهند پرداخت ، و از آن رو واردات دولتی زیادتیر شده و قوه مالیه قوت گرفته و زیاده

حوائج ملتی را برطرف خواهند کرد ، و اگر افراد ملت فقیر و لا شئی باشند ، و همه از بییل مداح

و درویش و رطل و قوال و و باشند صندوق مالیه چون دل صاف مقدسین و کیسه خالی زاهدین

که در مدت عمر ابداً مال امام و و بدیده صاف و خالی و ملت و دولت رو هم رفته محتاج و کدا

بایست همه کشکول کدائی گرفته و وطن و مرض و ناموس خود را بمیدان حراج گذاشته و عصمت

خود را با زاد دو عزیز بیجبهه (روس و انگلیس)

بگذارند، پس لازم است محض تکثیر قوه مالیه از همه چیز بیشتر برای تامین دولت و تحصیل ثروت عمومی تلاش ورزید، (ثروت عمومی) از کجا حاصل میشود؟ از زور (معارف) و قوه (صنایع) و پیشرفت (تجارت) و ترقی (زراعت) حاصل میشود، و از آنجا که ما بپارگان معارف و صنایع و تجارت و زراعت نداریم و قول در اویش مولا کیمیاگری هنوز کرم نکرده و سکه زدن را هم بلد نیستیم و بیول خیلی احتیاج داریم و پول برپیر خود بخود هم بکس ما داخل نمیشود تا مملکت و وطن درم خود را حفظ کنیم و برای اتمام و تحصیل ثروت لشکر و عسکر ترتیب دهیم و تجارت و زراعت و معارف تشکیل نمانیم و عدلیه و قاضیه و نظامیه و هر از درد فعلی خود را درمان بچوئیم، که اقلأ کلاه خود را از دست دزدان داخلی رحیمخان ما - محمد علی میرزا ها و و و ها و از مسلمانان روس برست نکه داریم، و کلیمیم سوخته خود ما را بگذاریم تا در دست جفاکارانه دوارث بی رابطه و دوعزیز بی جبهه (روس و انگلیس) دو یاره شود علاجی نداریم، الا اینکه بدامن وسیع عقل تمسک حسنه و از او استمداد بطلبیم، و هانا عقل ما را دعوت می کند بر ایسه اگر ملتی بخواهد با سوده کی و رعایت در زیر سایه این اسباب که هر یک به تنهایی علة تامه تحصیل ثروت است جمع آوری ثروت نماید و بهزت و شرف مال گردد باید تمام افراد ملت یکدل و یک جبهه هر کس بتدر قوه خود مبلی (بصندوق مالیه مالی) تسلیم کرده و با تمام خلوص و صمیمیت او را باسم ملت و شرف حیت اعانه حساب باید تا مامورین دوائر دولتی هر یک بفرخور حال مرفه الحال بوظیفه خود رسیده کی کرده و افراد ملت را در آسایش و خوشی به تحصیل ثروت

زور میتوان لشکر آراستن
ز لشکر بسی کینه ها خواستن

حالا با کمال احترام از هموطنان عزیز خود سؤال می کنم که چه خواهد شد مقام با شرف اولیای امور و ملتی در همچو دولتی نو نهال تازه و بی که تازه چون ماه چهارده از زیر لکه ابرهای خطرناک و از تکایف بخارات دهشتناک رسته

و اعانه لازم بحکم عقل و قرض خواسته و ما کمال ملامت و خوش رویی بر افراد يك ملت شهرزاد ساله اعلان قرض داده در قبال همچو رحمتی خدا نکرده یکباره چنان بی حسی و بی مرحمتی از ما سرزند که روح اجتماع از ما منزحر شود باوجود این انجره هونناک جنوب و شمال و صاعقه های خانمان انداز و برقه های خرمن سوز که متصلاً از طرفین افق سعادت ما را تیره و تار و بروز سحقی ما را تحدید میکنند. آیا محاکمه و حدان سلیم چه حکم کند آیا منصور است که اگر زندان کرده از این خدمت حزنی تساعد و رزیم دوباره بتوانیم در صفحه روزگار زندگانی نمانیم، نمی دایم آیا هموطنان تصور حال ما گوار خود را کرده اند یا نه؟

میر عماد نعیب زاده تبریزی
مل ار رور نامه سریه ایران بو
مکتوب یکمتر انگلیسی مشهور
(مکتوب هم)

دوست عزیز

اوقاتم خیلی تلخ است، حال من مثل شامسوی است که عارتیش را پس گرفته اند این اوقات تلخی هم بی حمت نیست، آخر قدری تصور کن، وقتی محبر روزنامه محترم (نیمس) که تمام محاطه کاران و سلطنت طلبان احترامش را دارند بخواهد برده از روی بدلتیک ما در ایران بر دارد دیگر چه حالی برای آدم میباشد؟ کان یکی اوقات تلخی من هم فقط از این باشد که مخبر نقشه های سیاست و دیپلوماسی ما را بر روی دایره ریخته است - دیگر کدام طفل خورد سالی است که بداند بازی دیپلوماسی ما همیشه غلط و محطاست ولی چیزی که از همه بیشتر ناگوار است اینست که خادم قدیمی ما روزنامه [نیمس] حالا خیانتکار دو آمده، هیچ از موهای سفید و قباغه پیر خود گوئی شرم ندارد، و حالا مثل يك جوان بی تجربه رفتار میکند، شاید از ما رو گردان شده و طرف آزادی طلبان متقابل کشته باشد.

همین حالا که برای تو چیز مینویسم از شدت غضب می لرزم، ملی [نیمس] آن خادم دیرین ما خان شده. این بزرگترین فاجعه ناگواری است که در تمام زندگی من پو کرده است.

دوست من - تا بحال کارها خوب پیش میرفت .
تا بحال این ایرانیهای بیچاره خرف حتی در آخرین
دم حیات هم با ناسایت پروری انگلیسها امیدوار
بودند که میگردند که خودشان وزرا را انتخاب
و تعیین میکنند .

حالا یکمرتبه چشمهایشان را باز کرده و خواهند
دید که انگلیس هم مثل روسیه میخواهد با کمال
اشتها تمامیشان را ببلعد .

حالا بگو به بیم آیا باوجود این احوال چطور
ممکن است انسان اوقاتش تلخ نشود و بغضب نیاید
بلی اینرا نمی توان کتمان کرد که هم روسها
و هم انگلیسها در میان ایرانیان دوستان زیادی
دارند . و این دوستان ایرانی ما میخواهند مملکتشان
را بفروشند ، اما باز هم چنانچه در کابینه امور
ملحوظ است اقبلا باید حفظ ظاهر را نمود -

حالا دیگر اروپا یکسدا بفریاد در می آید که ما
آدم خوریم و میخواهیم بمساعدت و رفاقت روسها
ایرانیها را زنده زنده بدریم و بلع کنیم .

بسیار خوب حالا قبول کنیم که این نکته فوق
یک حقیقت صحیح است . تصور نهائیم که همیشه
دوستان باوقا برای ما پیدا میشوند که با مقاصد ما
در اضمحلال استقلال موطنشان همراهی و مساعدت
نمایند و بگوئیم که بلی ما همیشه میتوانیم یک کابینه
بمیل خودمان تشکیل دهیم و کابینه وزراتی تعیین
نمائیم ~~که~~ هیچ ایرانی نبوده انگلیس و روس
باشند - اما این تصورات را نباید علت آن تصور
نمود که برده از روی پلنگ خود و دوست متحد
مان روسها برداریم ، و مخصوصاً ایرانی های هم
عقیده خودمان را در این جاها شریک حمل
نمائیم

آخر علت چیست که (تیس) چنین کاری
کرده ؟ اگر بسمت آزادی طلبان متمایل نشده بود
هرگز این کار ازو ناشی نمیکشت

اگر راستش را بخواهی من از آفتاب شدن
این مسئله در کوچه خجالت می کشم . مردم همه
مرا میشناسند ، میترسم مورد اشاره انگشت اهالی
بشوم و بگوش خود بشنوم که از هر طرف صدای
بلند بگویند «هان شا انگلیسی هستی شما از همان
کسانی هستی که تمدن و انسانیتان می باید!

بسیار خوب ، اما اگر باوجود همه اینها مقصودتان
دریدن و خوردن موعظان باشد ، دیگر میان شما
و آدم خورهای اقبانوسیه چه تفاوتی میباشد .

از سمت دیگر هم وقتی راز نهانی آشکار شد
دیگر کار از کار میگذرد ، این مخبر هیچ خیال
نکرده که این طرف داران و دوستان را هم که
ما داخل در کابینه می کنیم و بهر وسیله و جهت
ما مشروعی باشد از ایشان حمایت مینمائیم این ما نیز
رسوای خاص و عام میشوند

تصور کنیم که کار آسان باشد و یکمرتبه دیگر
هم طوری بتوانیم ترتیب کار دهیم یک بحران مختصری
در کابینه وزرا حاصل شود ، اما این استعنا بازیها
کم دارد بی نتیجه و اثر می گردد

آی دوست عزیزم این اوضاع گوارا و مطبوع
نیست ، و بهمین جهت از تو خواهش میکنیم که با اداره
[تیس] بروی و تمنا کنی بمخبرشان تلگراف کنند
که مسلک دوستان متحد ما روسها را اتخاذ نمایند

این مسلک منظور را چندی قبل مسیو جاریکوف
سفیر حالیه روس در استانبول با عبارت خیلی
مختصری بیان کرد . مسیو جاریکوف در وقتی که
این مسلک و طرز رفتار را بیان نمود وکیل
سیاسی روسیه در بخارا می بود . یکی از مخبرین
روزنامههای روسیه در آنوقت با مسیو جاریکوف
در خصوص بخارا صحبت داشته و گفت «بخارا
مثل مریضی است که ما باید خویش را بگیریم ،
اما بطوری این خون را باید گرفت که طرف هیچ
خون را نیند و ما همان قسم درکار خودمان
مداومت داشته باشیم »

حالا دوست عزیزم خواهی فهمید که دوستان ما
روسها خیلی از ما باهوش ترند

باری اقدامات لازمه را بعمل آور ، من هم
بیدرنگ بکار شروع کرده و اسباب یک استعفا
کوچک و بحران عظیمی را فراهم میکنم هرگز
فراموش نخواهم نمود که ارتجاعیون را هم باید درکار
دخالت داده و یکدسته مرکب از لوطی و قاطر
جی را بنام (ملت) با ایشان همراه و متحد نمایم
طوری میشود لوازم کار را آماده سازم که ایشان
را برای تحمیل بشاهزاده عبدالعظیم [عم] بخرسم .
تو میتوانی اطمینان داشته باشی که تمام اقدامات

لازمه اتخاذ خواهد شد و فساد کاری محریک افزا و دوز و کلک چینیها را وسایل پیشرفت کار دانسته و باجبرای تصود می بردازم ، و ازین ها گذشته دوستان این جائی ما بمن وعده داده اند که از هرگونه همراهی و مساعدتی دریغ نوزند .

میخواستم خیلی مطول بنویسم ولی حالا بهمین مختصر قناعت میشود ، میخواهم حالا بروم و چند خلیب و ناطق عمومی و چند نفر منسفته جورا پیدا کنم که درمیان مردم افتاده اهالی بازار را همراه کرده چند نفر تجار و کسبه را گول زده از آنها امضاء بگیرند تا یک وطن پرست بازی خیلی تماشائی را بروی کار آورند .

دوست تولد جونتان (ترحمة لامرضا)

حسب استقلال - یا مایه اعتبار

در جریده یومی (المقتبس) منطبعة دمشق نمره ۳۶۴ تاریخ یکشنبه ۲۸ ربیع الثانی مطلب دیل را دیده و محض عبرت و سر مشق ایرانیان عیناً اورا بهارسی ترجمه نموده استدماء درجش را در نامه مقدسه دارد ، صاحب امضاء (ا - ن) در المقتبس میگوید که در جریده صباح (منطبعة در اسلامبول) بعض مطالب راجع بمملکت (برده سی) دیده و طالب ترجمه اش بر من شدم

این مملکت عبارة از جزیره کوچکی است در سه کیلومتری از جزیره (ولوین) نزدیک بقطعه سینغال در جنوب افریقا ، این قطعه جزیره که مملکتی است مستقل دارای اقتصاد و هنت نفر نفوس و در تحت حکومت یک ملک و ملکه زیست مپایید ، سابقاً یکی از جهازات انگریزی که عبور می از آنطرف شده بود خواست بیرق بریطانیا را در آنجا نصب نموده و آن مملکت را تصرف کرده داخل در حوزه مستملکی دولت مشارالها بیارود . الا ایکه سکاٹ این جزیره قلیاً باهم متحد شده و برپس هرکب اعلان کردند که ما تا آخرین نفس و نفس خود در حفظ استقلال مملکت و حفظ کیان قومیت خود کوشیده و نخواهیم گذاشت با بمملکت ما بگذارند ، و چون سلاحی نداشتند هر یکی سنگی بدست گرفته و حاضر از برای دفاع از وطن خود شدند ، رئیس مرکب از این جنبش غیورانه و اتحاد و همت و حب وطن و استقلالیت بی اندازه مسرور

شده و با آنها از در لطف و مهربانی داخل گشته و آنچه که از اشیاء نفیسه در مرکب داشت بین آنها تقسیم کرده و از راهی که آمده بود مراجعت نمود ، زنده باد مملکت (برده سی) زنده باد اتحاد طیب و معلم دبستان اطفال و رئیس حراس این مملکت (عبارت از شخص سلطان است)

ملکه هم مکلف است مامور خواه کی از قبیل رخت بریدن و دوختن و برستاری اطفال آب جزیره

اکل ساکن این جزیره عبارت است از ناس جو و شیر و کره و کاهو و محصولات آنها بعضی احجار نفیسه و بعض حیواناتی است که از دریا صید نموده و بمراکی که از آنجا عبور میکنند مبادله مینمایند همیشه ملک بشخصه از روی عدالت و مساوات ماکولات را به رعایای خود تقسیم مینماید ، این است حیوة مملکت (برده سی) فاعتبروا یا اولوالابصار (ا - ن) مترجم گوید - ای ایرانیان با حیت ، ای قوم نجیب ، یک قدری چشم هوش را باز کرده و در این سطور غور و دقت نموده و ببینید که چه سببی باعث شد که این هفتاد و هفت نفر با عدم قوه دفاعیه در مقابل چهار جنگی انگریز ما کمال قوت قلب ایستاده و آن دشمن قوی بچه را دفع کردند ای ملت ایران ، ای چهل کرور نفوس قدیمی آنی بخود آئید و باین گونه فداکاریها و جان بازیها با دیده حیرت نظری انداخته نام خود را هم در عداد این گونه وقایع در صفحات تاریخ یادگار بگذارید .

امروزه در اغلب قطعات مکره خصوص اروپ و آمریکا از این گونه ممالک که دارای نفوس قلیل و همی بس عالی هستند زیاد و همه در صفحات تاریخ نامی مجامعات خان بازانه خود را محض حفظ استقلال و لذت آزادی با یک دنیا حرکات حیرت آمیز و غیرالمقول درج نموده اند امروزه مملکت شما مایه حیوة شما مادر عزیز شما خاک پاک اجداد شما برای استقلال خود بجیزی محتاج نیست مگر بکتومان یا پنج قران که چشم پوشیده باین دولت جدید بعنوان قرض یا اعانه داده و نام نیکی را الی الابد تحصیل نموده و خود را در شمار ملل حیه و آزاد عالم در آورید بکتومان

شا ذلیل کننده غاصب حقوق شا است، بختوران شا آزاد کننده برادران عزیز شا است یکتومان شا متقاضی کننده همسایه شمالی و جنوبی شا است، بختوران شا استقلال دهنده مملکت شا است، یکتومان شا حفظ کننده اعراض و نوامیس شا است، یکتومان شا برهم زننده معاهده دو همسایه شا است، آری یکتومان یا پنج قران است که چون گلوله توپ بسینه متجاوزین خورده آنها را خائباً و خلسراً مراجعت خواهد داد

ای برادران عزیز بعد از آن همه جان فشانیها در تبریز و رشت و طهران و آن همه صدمات و بلیات و آت همه هتک اعراضها و ناموسها کار بجای باریک رسیده و یک امری که در ظاهر هیچگونه اهمیتی در مقابل آت حرکات غیورانه شا ندارد مربوط گردیده، آه از ساعتی که ملتت نشده و این مختصر همت را بکار نبرید که دیگر باید وداع همه چیز را کرده و از یهود ذلیل تر شده و نام خود را توام بلند بیغیرت نماید آنوقت است که در صفحات تاریخ در عوض نام نیک خواهد خوانده شد که « دولت ایران بعد از دیدن شرایط استقلال بر باد دهنده قرض از خارجه مصمم بقرض داخله شده و دست رد بسینه دو همسایه قوی بجه زده و از ملت خود توقع همراهی کرد ولی هزاران افسوس که ملت ایران خواب بوده و بدهکی و اسیری را بر یک تومان ترجیح دادند » ای ملت ایران حال که این قدر مرعوب و تا این درجه خوفناک شدید که همسایه شمالی نفوذ در داخله شا نموده و عساکر بدفرحام خود را بقلب مملکت داخل کرده و بر رقاب شا سوار شد و شا این همت را ندارید که متحد و متفق شده یک جنبش اسلامی جان را بکف دست گذاشته و او را مثل ژاپونیان مستأصل نماید لا اقل در این مسئله که قوام استقلالت شا بسته بآن است همت نموده و پیش از این بذات اسلام و اسلامیان و سلطنت شیعه راضی نشوید

ای ایرانی نژادان عزت شرف ناموس همه چیز شا بسته باین دم آخر است یک جزئی همت یک چشم پوشیدن از یک تومان یا بختوران آزادی ملکی آزادی قومی ملی شخصی خود را خریده و یوسف

عزیز این مصر را از دست گرگان انسان نما خلاص کرده اید ای شهبان آل محمد (ص) این همان وطن است که یغیر (ص) شا هادی شا نجات دهنده شا فرمود (حب الوطن من الایمان) اگر ایجاب دارید اگر مسلم هستید، اگر شیعه میباشید، اگر مرعوب نیستید، در این دم آخر اسلامیت خود را بعالم ارائه نموده و عدم مرعوبیت خود را بدول بفهانید

متجاوزین خیلی زحمت میکشند که شما را از این خیال منصرف نموده و نگذارند اعانتی بدولت جدید خود نموده و قرض داخلی صورت خارجی پیدا نماید که شاید این دولت کور بوده و دولت آلمان و غیره را ندیده دست استقراض را بطرف آنها دراز نموده و آنها هم آنچه را که بتوانند از شرایط استقلال بر باد دهنده بر این دولت و ملت تحمیل و آنها را در زیر بار گراف شرایط مضحک و نابود نمایند، اگر همت نکردید اگر ذناتت بخرج دادید، طهران مرکز روس و انگریز و ادارات در تحت مراقبت و تصرف آنها درآمده در مملکت شا ما تشکخانه ها باز نموده و اعراض شما را بانجا دعوت خواهند کرد

امروزه ده کروور تومان در حقیقت قیمت وطن شا است، اگر شا اقدام نکردید دیگران خواهند خرید و شما را اخراج خواهند کرد، خیلی دود همتی و پست فطرتی است که این مملکت باین وسعت باین ثروت خدا داد که در او خوابیده باین حسن موقع و لطافت قیمتش بده کروور تومان برسد و ما ایرانیان اصلاً تعصب و غیرت بخرج نداده در حالیکه خود کمال تمکن را از خریدن این سر زمین جواهر خیز داریم، همسایه ما دشمن ما غاصب حقوق ما بیاید و بخرد ای غیرتمندان ایران قدری بحالت خود آید و ملاحظه کنید که این همسایگان مع اینکه اصلاً حق مداخله در مملکت شا ندارند باز چه گونه بپا و طالبان تجاوز خود را ارائه نموده و هر روز و هر ساعت و هر آن و هر دقیقه اسباب ذلت و اذیت شما را فراهم میآورند، پس میتوان تصور نمود که اولیاء امور روس و بزرگان انگریز و قتیبه جزئی حق مداخله در مملکت شا پیدا نمایند آنی از اذیت و حقارت شا ظالم نشسته مرحمت نمایند عزت

قبل یکفتر از اهالی آستانه بواسطه عداوتیکه با مادر خود داشته چند نفر از الواد و همقطاران خودرا بمنزل برده و تجویز به بدعملی با آن تنبیه بجاوه میکند ، مع القصه آت کاربرا که قلم از نوشتن آن طار دارد بعمل آورده و میروند ، از طرف اداره نظمیة این شخص دستگیر میشود تا چه رفتار با مشار الیه نمایند خدا بداند .

(مدرسه آستانه مقدسه)

این اداره چنانکه ذکر شد بمراقبت خاصه صدر الممالک تغییر در اوضاع آت بهر رسید و به تحت قانون آمد ولی نه چنانکه توان گشت مدرسه قانونی و در تحت انتظام خواهد بود - بلی نسبت به سابق بد نیست .

(مطبخ زوار - و مطبخ خدام آستانه مقدسه)

این دو اداره نیز نسبت به سابق در تحت انتظام است - نظارت و مدیریت یکی از این ادارات بر عهده امیرالسلطنه رادر متوالیاتی سپرده شده و از بعضی زوار ها نیز رضایت شنیده میشود .

سایر ادارات آستانه مقدسه ترتیب سابق است تغییر در آنها پیدا شده تا بعد هر تغییری در آن بدل بیاید و شنیده بشود نامه مقدسه اطلاع خواهم داد .

(از مشهد)

از اخبار تازه مشهد اینکه ادارات خاصه اداره نظمیة بمراقبت معتمد اوزاره در تحت انتظام بوده و هستند - مجتبی میرزای قائل سید کوه سرخی را آزاد نمودند موافق کدام قانون معلوم نیست - شجاع الدوله حکمران قوچان که بعنوان بقای مالکات در مشهد حبس بود هنوز حبس است و بنایا و نپرداخته - گنبدی در سبزوار پیدا شده بود آقایان چون افی برویش اوتادند و از بین مفقود شد - فتنه نیشابور که هو حقه خواهید اگر رئیس عدلیه آنجا بواسطه اعمال ماحیجه خود فتنه خوابیده و آیدار نماید ، در قوچان سیل زیادی آمده و خیلی از انبیه را خراب نموده و خسارت وارد آورده است .

اخبارات خارجه تلگرافی

§ (مستر اسکویت) رئیس الوزرای انگلستان اظهار داشت که هیئت رئیسه اعضاء مجلس ملی بر قانون

و شرف و ناموس شهارا نگاه داشته و حفظ نمایند ، کلا وحاشا، تمام این حرکات حقوق شکنانه و فاصبانه و وحشیانه بجهت همان روز است که شهارا محکوم خود دیده و به رکاب شها سوار شده و دو اسبه تاخته در عقاید و ناموس و اعراض شها نفوذ و با شها چون سایر مستملکات خود شان مسامحه نمایند اوخ برنو ای ایرانی، اوف برنو ای مسلمان، وای برنو ای شیعه، اگر همت نمانی و وطن و عزت و شرف را بیاد فنا داده و ذلت خود و اعقاب خودرا در این عصور ذمی بخواهی

(من آنچه شرط بلاغ است با تو میگویم)

(تو خواه از ستم بند گیر خواه ملال)

(شیخ المراقین زاده محمد رضا)

از قوچان آستانه مقدسه

ایروز ها بواسطه بذل توجهات بعضی از انمای یانخت گوئی آستانه مقدسه میخواهد جلوه تازه و حسن بی اندازه گیرد، بواسطه تلگراف آقای سبهدار که جمع و خرج دو سه ساله آستانه را خواسته بود نشستند و گفتند و درخواستند ، دفتری ترتیب دادند و به صحابت میرزای ضابط آستانه به طهران فرستادند در این باب کسی نکته لطیفی گفته که چندان هم اغراق نبود، گشت خوب است بعد چند روز از حرکت میرزای ضابط از مشهد بطهران تلگرافی از طرف آستانه بشود ، که همان امین ! ! چندین ساله آستانه را به صحابت دفتر جمع و خرج بطهران فرستادیم حال خود دانید با او .

(خواهی مرخص کن و خواهی عذاب کن)

باری بواسطه ایقان امنای ما در طهران امیدواریم چنانکه گفته شد امور آستانه سری و سودائی گیرد، چند روز است که بعضی از جاهای آستانه را دارند تعمیر میکنند حال معلوم نیست که اینحرکت و حرارت برای تعمیر قبه الاسلام ما آتی و برای اسکات مدعبان است یا آنکه انشاالله دوامی است ،

(خدام آستانه مقدسه)

این اداره چنانکه معرفی شد که بعض از ایشان بدنائت تابع موصوفند تا حال بهائت منوال باقی است، نه تغییر اخلاق داده اند و نه تبدیل اشخاص بعمل آمده، گوئی حضرت نامن الائمة (ع) توصیه فرموده اند که این اشخاص را تغییر ندهند - چند روز

امتنه یونان در محاکم عثمانی بشدت شیوع یافت -
 سزای دول انگلیس ، روس و فرانس خساره
 جہازات را به رئیس الوزرا تقدیم نموده - رئیس
 الوزرا جواب داد کہ در حیثیات امرالی مداخلت
 نمی تواند کرد

§ رئیس الوزراء عثمانی سفیر (یونان) را آگاه
 کرده هرگاه یونان در سرحد به تشکیل اردو امر
 دهد نتایج وحیبه خواهد بخشید

§ حکومت (رومانیہ) اتمام حجت به (یونان)
 نموده و نوشته است کہ خسارات حملہ کہ بر جہاز
 (رومانی) در (بریس) شده بود بزودی بردارد
 § (سر - جی - لوئر) از جانب دول محافظ به
 بابالی مراسلہ پیش کرده کہ حقوق دولت عثمانی
 بر (کریت) قائم و از طرف هر دولت يك جہاز
 جنکی دیگر بکریت روانہ می شود

§ قاتل بطروس پاشا رئیس الوزرای مصر را در
 محبس اعدام و در مقبرہ مسلمانان دفن نمودند
 § دستہ از سر بازان مرابہ با قبایل (کاسا
 بلنکا) و (هنتر اند) چند ساعت جنگ کرده و
 به قبائل مرکوره در این جنگ تصاف گزاف
 رسانید - (الحوسپاس) قبایل مذکور نیز به
 (اسپانیا) خیلی زحمت می دهند

§ وقایع سگار (دیلی تارگراف) از (پترسبرگ)
 خبر میدهد کہ دولت چین دولت روس را آگاه
 کرده کہ در مارتہ عبور و مرور از دریای
 (سنگاری) آمادہ است کہ دعوی دولت روس را
 بپذیرد و فضای دوستی همسایگی را خواہش مند است ،
 و این مراتب بحسب قرارنامہ مخصوص امضا خواهد
 یافت و قبل از موسم خزان حاتمہ نخواهد پذیرفت
 § تلگرافی از (بوچارست) رسیده کہ دولت
 یونان با شروط چند دعاوی رومانی را قبول
 کرده است

§ دول محافظ از بابالی خواہش کرده اند کہ
 در جلوگیری هیجان مات برخلاف دولت یونان
 سعی کنند چه این امر موثر بسی واقعات خوفناک
 میتواند شد و نیز نوشتند کہ اگر بابالی می فهمد
 کہ مسئلہ (کریت) را آنزمان رسیده کہ انفصال
 دهد با دستخط کنندگان کانفرانس (بران) مخبرہ
 نباید

آراء مباحثه خواہند کرد و بعد اخذ رای خواہد شد
 § پادشاه و ملکہ (بلغاریا) وارد پاریس و در
 (السی) شریک مہانی شده رئیس جمهور فرانسه و
 پادشاه حین صرف جام صحت یکدیگر اظهارات دوستانہ
 نمودند

§ در مشق جم - ازات جنکی (چیل) اعلی حضرت
 امپراطور آلمان شرکت داشتند

§ دول محافظ بجهت فرستادن یاد داشت نانی به
 حکومت (کریت) در مخبرہ و برای حفظ
 حقوق دولت عثمانی سعی و جاہد اند و قوت میدهند
 کہ وکلاء مسلمان بدون حلف درخیرخواہی پادشاه
 یونان در مجلس ملی باید اشتراک نمایند

دولت (اسپانیا) اعلان آزادی مذهب را در
 سلطنت خود داده است

§ (مستر سامویل) حین پیش نمودن اندازہ اخراجات
 اطہار داشت کہ تلگراف رسمی بسیار لازم و در
 جہازات تجارتی حاضر داشتن سامان آب بسیار
 مفید است

وقایع سگار (دیلی تلگراف) از (پترسبرگ) می رسد
 کہ عجمتاً عهد نامہ بین روس و ژاپون دستخط
 خواہد شد کہ حاکی بر روابط همسایگی و مواد آن
 واضح به (منچوریا) و قیام امنیت و شالودہ صاحب
 منترق اقصی است ، وقایع سگار موصوف می نویسد کہ
 اقدامات بیچل دولت امریکا و حرکات غیر دوستانہ
 دولت چین علی العلل اتحاد روس و ژاپون گردیده است
 § در قصر (بکینگم) (ملکہ الکزنندہ) (کیتان
 اسکات) را بیرقی عنایت فرموده کہ هرگاه به قطب
 شمال رسد آن بیرق را نصب نماید

§ (مستر پوری) در (واسکم) ضمن نطق خود
 اظهار داشت کہ امیدوار است شورای نظامی نتیجہ
 نیک و شالودہ اتفاق را مستحکم نماید

§ تلگرافی از (پیکن) رسیده کہ وزیر مختار
 دولت چین مصمم انعقاد يك قرارنامہ با حکومت هند
 است تا بطریق دزدی ورود تریاک در سرحد چین نشود
 § تلگراف (بووس ایریس) ظامر میدارد کہ
 در (کولون نیاتر) امریکا نارنجکی افتاده و هنت
 نفر از تماشاگران را مجروح نمود - صد نفر از
 انارشیست ها به شبهه گرفتار شدند

§ برخلاف دولت یونان بار دیگر ترک استعمال

تلگراف (توکیو) ظاہر میدارد کہ اعلان
شده جہازات عمومی در عبور و مرور بہ (بندر
آرتھر) آزاد است

§ هشتمین (دریدنات) آسان (اولدن برگ)
در (دنزک) بہ آب انداخته شد
§ در مجلس ملی انگلستان دیشب ازدیاد گمرک
بر جای بدون اخذ آرا امضا یافت
✽ مکتوب از لنکہ ✽

دریابیکی روز ۲۷ ج ۱ از راه بندر خیر کہ
مخصوصاً برای توقیف استخراج معادن (فلز) رتبه بود
ہ لنگہ وارد و یوم پنجشنبه بر حسب خط خود
کہ انجمن بلدیہ را رسماً امر بانقضاء فوق العادہ داده
بود مانجمن آمد و در ذیل مجلس نشست و میرزا
محمود خانرا نیز با خود بانجمن آوردہ لایحہ خیر مقدم
از انجمن قرائت و ضمناً بہ مسئلہ پیشنهاد گردید

(۱) امضاء سواد تلگراف بعنوان وزارت جلیہ
داخہ (۲) اعلان رسمیت افتتاح انجمن بہ تمام اہالی
اعم از داخہ و خارجہ (۳) دادن حکم بنوائف
نایب الحکومہ کہ قرار داد انجمن بدون مساعہ در
موقع اجرا گذارده و نخلاب نماید .

ہر سہ مسئلہ قبول و معمول شد سپس دریابیکی
نطقی دادہ کہ خیلی جاب دقت بود ہمراہی
ہای خود را نسبت بہ مشروطیت اظہار نموده
کہ من خود را اول شخص مشروطہ خواہ
و حامی ملت میدانم . ولی اسوس است کہ از
نفاق و بی عہدی اہالی بیادری بذریعہ حراید
مرا مستبد قلم دادہ اند . من خیلی مایلیم کہ شا
وکلائی ملت استمداد از من خواستہ کہ بدون
تاخیر در موقع اجراء گذارم . تا این بدنامی کہ
امروز بر من وارد آمدہ رفع گردد . و شا
اعضاء انجمن فرداً فرد را مخاطب ساخته میگویم
کہ با کمال قوت قلب مشغول کار شدہ و از نائب
الحکومہ همچنین کہ با حکم کردہ ام جدأ اجراء آن
را نخواہید و در ہر باب من حاضریم تقویت نمایم
بہد از نطق تقاریر کہ بین انجمن و میرزا محمود
خان نائب الحکومہ بود صاف و طرفین را دعوت
بانحداد و اتفاق نمود . مجدداً (۵۰) تومانی
اجانہ نقد بدستان آزاد دادہ و نیز ماہانہ (۱۵)
تومان مقرری برای دبستان دستخط کردہ

§ تلگراف اسلامبول ظاہر میدارد کہ انعقاد
مجلس ملی عثمانی الی اول نومبر تعطیل شد .
رئیس الوزرا ماطہارہ داشت کہ دولت (یونان) برای
اتحاد اتحاد با عثمانی حاضر و در مصالحت آمادہ است .
بر دولت یونان بہیچ وجہ در مسئلہ (کریت)
الزامی نتوان وارد آورد ، و امید است کہ دولت
عثمانی را کہ ہمراہ با کمال صداقت و راستی با او
وقفار نموده توقیر خواهد نمود

§ کبیسون تجارت داخہ امریکا تصنیہ نموده کہ
کرایہ حمل و نقل مال التجارہ داخہ زیاد است و
۲۰ الی ۳۰ فیصد باید کم شود و از این رو ممکن
است بہ کبابیہای راه ہای آمن ضرر وارد آید
§ (مستر مانتیگو) در جواب (مستر ریس)
اظہار داشت کہ (لارڈ مارلی) وزیر ہند رضا
داده کہ در ہندوستان چند مرکز تلگراف بی سیم
قائم دارند

§ کرنل (سیلی) حین پیش نمودن اندازہ
اخراجات مستعمرات اظہار داشت کہ حالت
(سومالی لند) بسیار خوب است . از اقتدار و
قوت (ملای سہالی) کاستہ و آنوقت نزدیک است
کہ دولت انگلیس فقط اختیارات و اقتدار خود را
بر ساحل نگاہ داشته و یکدفعہ (سومالی لند) را
تروک کند

§ دولت (یونان) مشوش است چہ دول محافظ
دربارہ (کریت) مراسلاتی کہ بہ باہمالی نوشته
بجای حقوق مالکاہ حقوق شاہانہ را استعمال نموده
اند رئیس الوزرای عثمانی در مجلس ملی بر این نظر
اظہار اطمینان کرد

§ (مستر لوید جارچ) بودجہ را پیش واعضای
پارلمانش تبریک نمودند

§ سندات استقراض دولت (امریکا) از ۸ الی
۱۰ فیصد تنزل نموده از این رو در معاملات
اقتصادی پیچیدگی میروند

§ مخبر (روتر) از (توکیو) خبر میدہد کہ
پلیس (کوریا) تبدیل بہ ژاپونی شدہ از این رو
مظنون است کہ دولت ژاپون را ارادہ الحاق
(کوریا) محدود نظر است . قشون (کوریا)
پراہہ روزہ زاید می نمایند . وزیر جنگ یازدہم
جولائی در (سیول) پایادشاہ بجمہ گتکو خواہد رفت

و یوم پنجشنبه به بوشهر مراجعت کرد اقدامات خود پرستانه ناموس شکنانه بعض را در (قهوه خانه) به ضد مشروطیت فعلاً مستور میدارم (لارستان) پیش از پیش مشغول و ما امن - محمد جنر خان گراشی و غلام حسین خان دواوی کا فی السابق بدزدی و راهزنی و قتل و نهب قراء لارستان مشغول و بکلی اعتنائی نپورود ایات فارس ندارند و روز بروز از عدم مجازات و سرکوبی جسور تر شده و بر شرارت شان می افزاید - تا کنون حکومتی از طرف ایالت حبیبیه فارس برای لارستان معین نشده - افواهاً خبر رسیده که (انتظام الممالک) پسر قوام الملک حالیه برای حکومت لارستان نامزد خواهد شد -

سواد حکم جناب دریابگی بعنوان نائب الحکومه بتاريخ دوم جمادی الثانی ۱۳۲۸ آقای نائب الحکومه بندر لنگه - انجمن محترمه بلدیہ رسماً تشکیل شده احکام و سوابد ایشان بدون تاخیر باید بمورد اجرا گذارده شود، در اجرای احکام ایشان خود را بطور سختی مسئول دانسته دقیقه فرو گذار نه نماید (احمد دریابگی)

سواد اعلان

بموم امالی بندر لنگه اعم از داخله و خارجه اعلام می شود - انجمن محترم بلدیہ بر طبق نظام نامه بنظارت هیئت نظار و حکومت محلیه رسماً تشکیل شده و این باب تصدیق بر سمیت است داده ام البته هر حکمی که صادر نمایند حتماً باید اجرا شود (احمد دریابگی)

سواد تلگراف ایالت جلیله فارس با انجمن محترم آزاد لنگه ()

جواب نمره ۲۴ انجمن محترم آزاد لنگه - از تبریک انجمن محترم مسرور - توفیقات الهی از خدمت به ملت آرزو مندم و امید وارم با وزوی خود موفق شوم (ظفر السلطنه)

بوشهر

دریابگی واقف ترین حکام به خلیج فارس است - اگر بخواهد در جاده مشروطیت قدم زند در قلیل زمان ازین سر تا آن سر سواحل را میتواند منظم و اداره کند - ولی دو عیب دارد - اول مردی است فحاش و هرزه کار، از

فحاشی او يك نفر اعضا و منشی که دارای شرف باشد نزدش نمی ماند، ازین سر تا آن سر خلیج را شخصاً هم نمی تواند اداره کند و از هرزگی او همینه و رعیش از نظار خارجه و داخله مرتفع گردیده و چون نشست و برخاستش با اشخاص بست و دن است ما شرفاقت خارجه و داخله از مباشرت او بنفرت اند -

دوم دریابگی سالانه بالغ بر پنجاه هزار تومان در خلیج فارس دخل کرده و خرج نموده است حالا چگونه میتواند به شش هزار تومان مواجب سالانه اکتفا نماید - و حال آنکه بخشش های یجایی دریابگی را این مواجب کفایت نتواند کرد - این است که ناچار به اختلال اندازی و اعتشاش بنادر جزء و کل مشغول شده تا از خرج تراشی بتواند مصارفهای را که سلطاست اداره نموده اداره نماید، ازینرو ممکن نیست که دریابگی با این جزئی مواجب قناعت نموده به اصول مشروطیت خدمت نماید - لذا اولیاء دولت راست که یا دریابگی را از حکومت خلیج تبدیل و یا پنجاه هزار تومان مصارف هرزه کاری او را بدهند تا خلیج فارس امن شود، ورنه مصارف خود را از انداختن اغتشاش حاصل خواهد نمود و امنیت هم برقرار نخواهد ماند - دریابگی آنچه زمانش میگوید که اش خبردار نیست هرگز باقوال او اعتماد نباید کرد - اگر دریابگی آدم صحیح درست کار دولت خواه بود - نمی گذارد از معدن بندر خیر این قدرها فلز بخارجه حمل شود -

مکرر گفته باز هم میگوئیم امنیت خلیج و دایر شدن ادارات مشروطیت در جزایر و بنادر فارس با حکومت دریابگی حکم آب و آتش را دارد و با بودن دریابگی محال است آثار مشروطیت و علائم امنیت درین سرحد بزرگ حاصل آید و رفته رفته باندازه مورت اغتشاش شود که کلیه خلیج در تحت لگرای خارجه در آید، و این آخرین خدمت دریابگی خواهد بود و واقفان رموز میدانند که دریابگی بستگی اش به دیگران بیشتر است از یابندیش بدولت ایران و آنوقت ما الزام دریابگی که حالش از ۲۰ سال باین طرف معلوم بوده نخواهیم داد، کابینه وزراء مسئول خواهند بود - مجلس شورای ملی را خواهیم گفت

که در وظائف خود تساهل و ورزیده

سر چشمه باید گرفتن به بیل

جو برگشت نتوان گذشتن به بیل

عرضداشت اهالی هرمز

از روزیکه جزیره هرمز به دستر جان یار هاندی
وا گذار شده است از تفضلات خداوندی به حال ما
خوش میگردد و ما خاکساران در جزیره هرمز به
اندازه ششصد الی هفتصد نفر هستیم امید است که
از برکت ائمه اطهار علیهم السلام این راحت عظمی
از ما سلب نشود دستر جان یار هاندی در هر حال
به حال ما رسیدگی می نماید و در همراهی با دارد
هیچ گونه کوتاهی نمی نماید

(تصدیق کنندگان ۱۸ نفر)

الدال علی الخیر کفاهه

در بروجرد از مشروطیت اسیر هم نسبت سهل
است منکر اساس عدالت و مشروطیت نیز هستند
ابداً معارف از بروجرد گذر نکرده یعنی
تا بحال مدرسه و معلم خانه تاسیس و ایجاد نشده
گفتگوی مدرسه هم اگر بشود فوراً کافر میشود
مریضخانه ندارد. قرائت خانه ندارد. دارالمعززه
ندارد. بلایه ندارد. نظمیه ندارد. امنیه ندارد.
وهیچ ندارد فقط انجمن ولایتی و عدلیه دارد آنهم
مثل سایر چیزهای دیگر این شهر است
امروز چیزی که در اینجا شیوع و رواجی دارد
(کارخانه دروغ بانی و دروغ گوئی) است البته
خود اداره مقدسه بهتر از تمام اهالی ایران از وضع
مملکت مستحضر میباشد (و دکر فان الدکری
تنفع المؤمنین)

امنیت در لرستان یافت نمی شود. راه خرم آباد
مفشوش و بی نظم اهالی اتفاق و اتحاد در امور
خیریه و اعمال حسنه ندارند. اگر میداشتند مدارس
و مکاتب و دارالصنایع دائر می نمودند. همچنین
دارالطبایع و روزنامه و قرائت خانه تاسیس میکردند
باری فعللاً بنده از همه چیز این شهر مأیوس
هستم. خیلی طول دارد این ولایت و ایالت در خط
تمدن و تربیت داخل شود.

خبر خوار و مان عزیز

مکتوب معلمین مدرسه شرافت کاذرون

الحمد لله الذی انتظنا من نوم النفله والجهاله . و

نور قلوبنا بنور العلم والمعرفه . اللهم اید سیاسین الذین
سعدوا بمسارح الانسانیه . و سعدوا مناهج الادمیه .
و عرفوا حقوقهم وحکموا بینهم بالاساوت والموااسات
والمواخت. فبذالك رتبوا ملکهم و حفظوا دولتهم و
ملتهم . طوبی لمن فاز بهدی المقام الکریم و نال بهدی
المرام العظیم . (زنده باد شاهنشاه مشروطه خواه)
(باینده باد سرداران ملت بنه)

ملت خدا را عز وجل که پس از این ایلامات
متوحشانه که از سوء حرکات متجارانه بعضی ملت
فروشان وطن سوز که به نرف ملی را مطلع نه
افتخار قومی را مدرك. ظاهر شد لمات انوار عدالت
و حلوات انتدار ابرایت ظلمت صفحه جنوب را
مرتفع و منور ساخت یعنی ذات شاهزاده
طراسلطنه ایدالله بالصر والظنر بر ما فرمانفرماگشت .
(مقدس یارب مبارک باد بر سر و سن)

بچه زبان و بکدام بیان شکر این نصرت بزرگ
و موهبت سترگ را ادا نمائیم که از بدو طلوع آفتاب
وجودش ستم کیشان بدخواه مضحک و ستم کشان
خبر خواه مشتعل گشته و هموم ملت در کمال آسایش
و رفاهیت در بنه کائناتش آرامیده (زنده باد
فرمانفرمای مملکت فارس)

امیدواریم که حسن اعتدال و یمن اقبالش
حدود و سامان این ایالت را محمود حمایت و
جہایان فرماید. و عقد اتحاد جدید را اگر مجاز است
بحقیقت و اگر حقیقی است بواقفیت رساند که
الدوله نجی بالوفاق تذهب بالانزاع. تا راه فتنه حوثی
مفسدین مسدود گردد و رفع موایع حادثه اسابیت
بکلی شود. نیز امیدواریم توسعه کل ادارات معارفیه
که سبب استقلال قومی است بر دمه والای
خود فرض شمارند همچنانیکه شمرده اند. چنانچه
توجهات تشویقانه که در حواب تبریک ما متعلمین
مدرسه شرافت کاذرون مبذول فرموده اند بزرگ علامتی
است بر اینکه علی التحقیق ما کودکان را بدرجاتی
ارتقاء دهند که بواسطه آن ثنونات وطن و هموطنان
عزیز را بمرصه شهود در آوریم (زنده باد حافظ
حقوق انسانیت فرمانفرمای مملکت فارس)

(سواد تلگراف پیش از جشن)

هیئت مدرسه شرافت. تلگراف تبریک که مبنی
بر آداب دانی و انسانیت شما بود رسید

شدیم، لدی‌الافتضا بشما محبت و همراهی خواهد شد
ظفرالسلطنه

(سواد تلگراف بعد از جشن)

شیراز ، کادرون، جواب راپورت بومیه تلگرافی
کادرون، معتمدالسلطان میرزا علی اکبر خان مدیر
مدرسه نرافت، از راپورت جشن و مسرت قلبی
واقدمات شوق آمیزی که به تبریک ورود ما کرده
بودید مسرور شدیم، از این حسن تقیدت که حاکی
از خلوص دولت خواهی و ملت پرستی شما است
مسرووم
ظفرالسلطنه

ترجمه اخبارات خارجه راجع بایران

(روزنامه منچستر گاردین لندن ۱۱ جون مینویسد)

(دول و ایران)

(اعطای امتیازات بخارجه ما)

از قراریکه می فهمم مطلقاً که فعلاً خیلی
اسباب زحمت دولت ایران شده انحصاری است که
دولتین انگلیس و روس می خواهند نگذارند بر
حق ایران در دادن امتیازات بخارجه ما و
از قراریکه مطلع شده ایم راییه این مسئله
دولتین بعضی تعهدات از دولت ایران خواسته اند
بعقیده ایرانیها تعهد کردن و یا ضمانت دادن مثل
این است که دست از استقلال خود بردارند ولی
دولتین سحت ایستاده کی دارند

واقعه داراب میرزا ختم و آن صاحب منصب
روس را گرفته ولی او را بکار گذاران دولت ایران
تسلیم نخواهند نمود و بروسیه خواهند برد -
یجتمیل به تعلیس که در قفقازیه است ببرند - از
هر طرف اظهار امیدواری میکنند که این واقعه
بطور مؤثر باشخاص لازم بفهماند که مؤید تاثیرات و
مخاطره است از حضور قشون روس درایران و امید
است که تمام قشون روس و یا اقلان قشون قزوین
فوراً بروسیه مراجعت نماید که دیگر از این واقعات
روی دهد

ایضاً ۱۳ جون مینویسد

(حمله روسها بقشون ایران)

صاحب منصب روسی که از قزوین رفت محض
اینکه اشرار را باغتشاش وا دارد و او را گرفته

بروسییه خواهند فرستاد تا استنطاق بشود - واقعه
غریبی الان شنیدم روی داده است، قزاقهای روس
که داراب میرزا را محبوساً بتزویین میبردند شنیدند
که بکسته قشون ایرانی بسمت زنجان میرود (دو
خاطر هاست که زنجان شهری هست که داراب میرزا
و پیروان او میخواسته متصرف شوند) از قرار
معلوم روسها بمسافت زیادی از راه خود منحرف
شده بقشون ایرانی حمله بردند صاحب منصب قشون
را کشته و جمعی از آدمهای او را اسیر کردند -
حجه این کار عجیب هنوز درست معلوم نیست ولی
عقیده عمومی را در باب اینکه اقدامات داراب
میرزا بحمايت و بلکه بر تحریک وکلای محلی روس
بوده تقویت نموده است و گمان میکنند که این
حمله مثل وقوعات سابقه برای این بود که نگذارند
قشون ایرانی صدمه به پیروان داراب میرزا بزنند
(مرکز ومان پیروان داراب میرزا قریه چرکراست
در نزدیکی زنجان) بموجب اخبار موقته اسنادی بدست
آمده است مدلل میکند که داراب میرزا روزی بجهت
لیرا به پیروان خود میداد

روزنامه دیلی نیوز لندن ۱۳ جون می نویسد

(تعدیات روس واذیتیرانی که بایرانیها میکنند)

از قراریکه میشنوم کاپتان روسی را که در این
اواخر به زنجان حمله برده روسیه خواهند برد ،
خبر رسیده است که يك دسته قشون ایران که میرفت
بسمت زنجان (مرکز وقوعات اخیره) مورد حمله
قزاقهای روسی که داراب میرزا را بتزویین میبردند
شده ژنرال قشون ایرانی را کشته و نوزده نفر از
آدمهای او را اسیر کردند ، از قرار معلوم وقتی که
روسها فهمیدند که قشون ایرانی در راه است و
بطرف زنجان میرود بقدر سه فرسخ از راه خود
منحرف شدند محض اینکه بقشون مذکور حمله
ببرند ، اسناد بدست آمده است که مدلل میکند که
کاپتان داراب میرزا روزی بجهت لیره به همراهات
خود میداد

واقعه تأسف انگیزی در این اواخر روی داده

است در ارومیه که واقع است در شمال مغربی ایران
یکی از اتباع عیسوی ایران که مقصر به جنایتی بود

بدارالحکومتہ ارژمیدہ جلب شدہ بود بکنفر صاحب منصب روسی با آدمہایش فوراً طرز کار گذاری شدہ بہ کان اینکہ شخص جانی در آنجا است و تسلیم او را مطالبہ نمود و تہدید نمود کہ اگر مطالبہ او قبول نشود عمارت را خراب خواهد کرد، بعد از آنکہ دیدند شخص مقصر در کار گذاری نیست بہ نظمیہ رفتہ و در آنجا ہم بیقاعدگیہا سکردند از آنجا بدارالحکومتہ رفتہ داخل دارالحکومتہ شدند

ہیچکس ملکر نیست کہ دولت روس مایل است جلب اطمینان و دوستی ایران را بناید لهذا این خود بیشتر اسباب تعجب است کہ ادا کاری نمیکند کہ از افعال و کلا و صاحب منصبان خود جلوگیری نمایند، این وقوعات از قبیل آنجہ من ذکر کردم قطع نتیجی را خواهد داد کہ محضاً است با مقاصدی کہ دولت روس میگوید دارد

(طمس) می نویسد - فیصلہ امر کابینہ تا کنون نشدہ و علت عدم تصفیہ این است کہ سہدار رئیس الوزراء حاضر تر است از استعمال اسلحہ نسبت بہ تسلیم از او امر مجلس، جماعتی کہ مخالف با سہدارند سعی میباشند استعمال اسلحہ در طهران نشود چہ خوف آن مبرود کہ استعمال اسلحہ در طهران سبب قیام قشون روس در قزوین بلکہ ورودشان در طهران گردد، خیر خواهان وطن سعی اند کہ این محران بطریق صلح و سلم مرتفع گردد

نائب السلطتہ مائل و جاہد است کہ سہدار اعظم در کابینہ باشند، چیزیکہ اسباب سوء ظن احرار از سہدار گردیدہ این است کہ چنان تصور مینمایند کہ سفارتین روس و انگلیس او را حامی و مویدند، شخص سہدار نیز باین عقیدہ راسخ میباشد

حبل المتین

ما تا کنون ہم این گویہ اشاعات را در بارہ سہدار اعظم مبنی بر بلتیک میدانیم و ہرگز نمی توانیم قلب خود را راضی نمائیم کہ سہدار اعظم کہ مؤسس این حکومت ملی است و در مقابل دشمنان وطن از بذل حال و جان دویغ نداشتہ امروزہ برخلاف مشروطیت اقدامی نماید، و یا بجاہ سفاکتین پشت گرم شدہ استقامت خویش را در سایہ تأیید آمان بخواند، ما سہدار اعظم را اولین شخص تاریخی و با سیاست ایران میدانیم، و هنوز نتوانیم تصور کرد کہ این راد

مرد حسن استقبال خود و قایل خویش را ندانستہ از محمد علی کہ آلہ اجنبی است بود عبرت نگرفتہ چہ بر فرض بہ تأیید سفارتین چند صباحی ہم بگردن آرزو سوار، با سنگ تاریخی و ذلت خاندانی چہ توان کرد، زیرا کہ اتفاق جیب دانایان ہیچ فرد یا افراد ولو عبدالحمید و محمد علی و نیکولای روس باشد در مقابل ہیئت جامعہ ملیہ استقامت نتواند ورزید، چنانچہ تا کنون ہم نورزیدہ است، ما سیاست و درایت و وطن خواهی سہدار اعظم را بالا تر ازین میدانیم کہ باین نکات دقیقہ پی نبرده باشند، گویا این اشاعات برای چرکین کردن سردار اعظم ملت و پشت و بناہ مشروطیت یعنی حصرت سہدار اعظم است و ما امیدواریم سہدار اعظم این لکہ تاریخی را بروی خود و خاندان جلیل خویش نہ پسندیدہ سنگ حایہ خارجہ را قبول نمایند و راضی نشوند کہ بذریعہ ایشان دست بی ناموسی اجانب بدامن ناموس مادر وطنشان دراز گردد

مخفی نماند کہ سیاسیون روس و نگلیس چون خود وطن فروش نیستند اگرچہ بذریعہ وطن فروشان دیگران مقاصد بسیاری را ازیش می بردند ممالک وطن فروشانرا محترم و ذی وقر و وقت نمی بدانند، و ما باز تکرار میکنیم کہ شخص سہدار را از این اتهامات تا امروز عری وبری می بدانیم و این اشاعات را تماماً پلنتیکی می دانیم و یقین داریم کہ سہدار سریعاً این لکہ تاریخی را از خود دور داشته نام نیکابدی را کہ حاصل نمودہ است باقی و برقرار خواهند گذارد

(نام نیکی گر ماند ز آدمی)

(بہ کزو ماند سرای زرمگار)

طمس از اخبار برلین مینویسد سید روت از طهران معاودت نمود و گویا دج بانک تعقیب از بروگرام او نخواهد نمود ویسترن دیلی بریس ۱۳ جون مینویسد - کہ بہ موجب تلگرافیکہ در برلین اشاعت یافته دولت انگلیس شہر (بیور) کہ مرکز بلوچستان ایران است تصرف نمود، بیور شہر کوچکی است در غربی بلوچستان کہ واقع سرحد ایران است، شک نیست کہ در این موقع تصرف دولت انگلیس شہری از شہر های دولت ایران را یک گویہ تزلزل در پلنتیک کنونی ایران می اندازد، دولت جدید ایران

تکالیف بزرگ خود را طی نموده، تا کنون ایرانیان در حرکات مداخلت کارانه روس مشته بودند اینک که چنین صدائی از جنوب ایران از دولت انگلیس بلند گردیده اخبارات بران میگویند همان مسلکی را که روسها در شمال اختیار کرده انگلیسها در جنوب آن گرفته اند، نظر بمعااهده دولتمین روس و انگلیس اگرچه منطقه نفوذی هر یک برای خود در شمال و جنوب برقرار داشته اند ولی باهم آزادی ایران را تسلیم کرده و کمان نمیرود که دولتمین توأم یا منرداً اقدای نمایند که شکننده این معااهده باشد و تصرفات انگلیس در بمبور شناخته خواهد شد مخالف عهدنامه که آشکارا بجمع دول تقدیم نموده اند (جبل المتین)

وقوع این واقعه در صورت صحت اگرچه جدت دارد ولی در نزد روز دلمان که از يك سال باین طرف فریاد میزدند و توجه اولیای امور را بجانب جنوب جلب میکردند معلوم بود، يك سال است دولت جدید به روی کار آمده بد بختانه اولیای امور ما از مداخلات شخصی فراغت حاصل نموده که بسرححدات مملکت بردازد، در صورتیکه ماهی ۲۵ روز کابینه ما بمران داشته باشد چطور میتوان توقع داشت که بامور مملکت داری رسیدگی تواند نمود؛ بلی وقتیکه يك شخص بی تجربه ناواقف که جز بیگاریگی شیراز را با آنچه خیانات وطن فروشانه استبداد خواهانه و ایالت بزرگی مانند کرمان و بلوچستان مأمور نمایند بهتر ازین نتیجه حاصل نمیکردد حالا هم که قوام الملک بموجب تلگرافات بی خبر ترك ایالت کرمان گفته و همسایر جانب فارس گردیده ظاهر است مملکتی بدین وسعت و عظمت با آن همه انقلاب و آشوب همینکه اسم ایالتی هم بروی او نباشد چه نتیجه دهد لازم به بیان نیست، ماتام این واقعات را خود آورده میدایم و بهیچ وجه به همسایگان خویش الزام نمیدهم، خواه دروازه و دروازه دربان میخواهد مملکت سرحد دار و قشون سرحدی لازم دارد، ما میخواهیم تمدن خواهی همسایگان سرحد ما و افتخارات بیهوده باستخوانهای پوسیده آباء خویش سد سدید اجانب در تجاوز بسرححدات ما گردد، بلی مسئله چنان است که روزنامه طمس نگاشته پیشرفت امور ایران منوط به تشکیل يك کابینه با دیانت وطن خواه است

عجبا دیانت و وطن خواهی سپه دار اعظم و سردار اسعد بکجا رفته که اینگونه واقعات پیش آمده و مورث تو بیخ جراث دنیا گردیده است، عجب تر آنکه دو تیرگی در ممالک منسوخه سبب سعادت و نیک بختی دیگران در ملت و مملکت بد بخت ایران علت شقاوت و تفاق شده است، ولی اینها نتیجه جهالت ملت و خود خواهی قاندين و رؤساء مملکت است، با این اوضاع کنونی مرکز چه امید میتوان داشت که اجانب از دخالت بوطن عزیز ما دست فرا دارند (ملحد گرسنه و خانه خالی و طعام)

(عقل باور نکند کز رهضان اندیشد)

از اخبارات وارده خلیج ظاهر میگردد که بیرق سه رنگ آلمانی بوضع بسیار عجیبی بلند گردیده یعنی در برده سیاه او علامت شیرو و خورشید و در برده سفید او که زیر برده سیاه است نشان ماه و ستاره نصب بوده و این واقعه چون برخلاف معمول و دستور است مزید تصورات گردیده بعضی میگویند این نکته دال است بر اتحاد دول تلاته آلمان و ایران و عثمانی ولی بعقیده ماتام این واقعات بلیتیک روسا است که میخواهند ثابت نمایند که ایرانیان با آلمان متحد گردیده انگلیس را از زیان آئینه خود از آلمان بترسانند و او را بیشتر از پیشتر مائل بانحاد روس ساخته تا در معاملات ایران مختار مطلق قرار دهد، امروزه دولت روس آلمان را مترس انگلیس قرار داده باین وسیله سیاسیون انگلیس را با اقدامات جابراه خود همراه می سازند، تمام هیاهوهای فرقه آلمان و و و و و همه از پترسبرگ بذریعه نمایندگان روس در عالم انتشار یافته است، اخبارات هم که مسلکشان هم يك کلاغ جبل کلاغ است بر عظمت این مسئله بی اصل افزودند

شک نیست که عقیده ما در خیر ایران تشکیل يك هیئت رقابت جلو روس و انگلیس است فقط میگوئیم بد بختانه هنوز ایرانیان تشکیل آن رقابت را نداده، این هیاهوها را نمایندگان همسایه برای پیشرفت مقاصد خود انداخته تا خودشانرا در پیش کردن آن یاد داشت حقوق شکنانه استقلال و بران کن بدربار ایران نزد ملل سایر ناچار و ذیحق جلو دهند و بیرقی هم سکه در خلیج فارس بلند شده غیر رسمی بوده است و محل توجه نتواند بود

(جبل المتین کلکتہ)

(مدیکل کالج انگریز نمبر ۴)

HABIBUL MATIN OFFICE
11, BRIDGE ROAD, CALCUTTA.

(کتابہ امور ادارہ با)

(مدیر کل مؤید الاسلام است)

(ہر دو شنبہ طبع)

(دو شنبہ توزیع میشود)

(بہ دو شنبہ)

و بلا حل اخذ ہونے پر بغیر ہمارے و قانون کے
(مشارکتین را بغیر مخصوص سال ہجدهم دست نیاد)

(ذمہ شان بری شناختہ نمیشود)

نامہ مقدمہ

(قیمت اشتراک)

(سالانہ — شش ماہہ)

(ہند و برہمہ)

(۱۲ روپیہ — ۷ روپیہ)

(ایران و افغانستان)

(۴۰ قران — ۲۰ قران)

(عمانی و مصر)

(مجیدی — ۳ مجیدی)

حیات

سید جمال الدین الہمدانی المعروف بہ شیخ جمال الدین الافغان رحمت اللہ علیہ



معلم اول حریت و فیلسوف اعظم اسلام عارف سیاسیات دنیا و عالم بہ مقتضیات عالم نخستین محرو
و مقرر آسیا محرم حس آزادی مسلمانان خدایگان احرار
این راد مرد بزرگ کہ در قرن ۱۳ ہجری اولین محرم حس آزادی در اسلام شناختہ شدہ ہو
شعبان (۱۲۵۴) ہجری از کتبہ یکی از دعاوین افق اسلامیت را منور ساخت۔ پس از تحصیل ابتدائی
عربی و فارسی برای تکمیل تعلیم بہتات طالبات مشرف، سالی چند در کربلا بہ تحصیل مشغول۔ و سپس
از خلیج فارس بجانب ہندوستان رہسار، و ماہی چند در کلکتہ منزل مرحمت پناہ حاجی میرزا
عبدالکریم تاجر شیرازی توقف و بجانب مصر حرکت نمود۔ چنانچہ خدمات آٹ حکیم فرزادہ بمصر
ومصریان داستانی است کہ در ہر سر بازاری هست۔ مہدی سودانی و عربی پاشا و شیخ محمد عبدو و وو از
فیض یافتگان آن وجود با نمود بودند۔ پس از آنیکہ انگلیسان بر عربی پاشا استیلا جتہ قیام اورا
در مصر صلاح ندیدہ۔ با شیخ محمد عبدو من دون اختیار ہجرت پاریس شات دادند۔ و جریدہ
عربی العیارہ ہرود الوضی را بر شد پلٹیک انگلیسان از آنجا اشاعہ دادند۔ و از آن بعد مرحوم سید جمال الدین

چندی در (پتربرک) توقف و در دوره مسافرت ناصرالدین شاه را ملاقی و به اصرار به طهران ره پار ، چون او را معان با مذاق خویش یافت عودت بر وسیله کرده همان ایامیکه بین امیر عبدالرحمن خان و دوست محمدخان منافسه بود سر می هم به افغانستان زده از آنجا عطف توجه بجانب اروپا فرموده ، بعداً به هندوستان مراجعه و در تحت جاسوسی پلیس ماهی چند در کلکته توقف فرمود ، و با مرحوم سرسآلار جنگ وزیر حیدرآباد و سر سید احمد خان ملاقی شده بواسطه عدم خوشنای او نزد انگلیسان مستوجب قدر و منزلت نگردید و رساله رد نچریه را در هندوستان نگاشت ، سید جمال الدین چنانچه نوشتیم ایرانی الاصل بود و تا کنون هم اقوام واقاربش موجودند ولی بمناسبت پلنیکی خویشتن را به شیخ جمال الدین افغانی مشهور و معروف داشت - چون ببحوجه ترقیات ظل السلطان بود باصفهائش دعوت نمود و مرحوم حاجی احمد خان معروف به کبابی در خلیج فارس مهیاندارش شد و چون دعوت ظل السلطان از سید معلوم گردید ناصرالدین شاه بطهران طلب نموده نگذاردش به اصفهان وارد گردد ، از جانب میرزا علی اصغر خان امین السلطان که در آن زمان صدراعظم ایران بود حاجی محمد حسن کپان معروف بامین الضرب مهیاندار او مقرر گردید - چند صباحی که در طهران توقف فرمود تشکیل هیئتی از وطن خواهان و حریت طلبان داده حرف های ناگفتنی و چیزهایی مآشیدن در که های روشن جوی داد و بقوه جاذبه که سید در تقریر داشت بسرعت هرچه تمامتر دائره حریت را در طهران وسعت داد، و نغم آزادی را در قلوب شان افشاند - ناصرالدین شاه که بزرگترین دشمن آزادی شناخته می شد قصد گرفتاریش نمود - این بود که بطریق مخصن به حضرت عبدالعظیم نقل مکان کرد و چون در حضرت عبدالعظیم نیز جماعتی بخدمت سید میرسیدند و فیوض حریت را کسب میکردند بحکم ناصرالدین شاه امین السلطان آقا بالا خان را که در این اواخر در حکومت رشت به تیر ملت کشته شد مأمور بگرفتاری سید و بیرون کشیدنش از بست حضرت عبدالعظیم و اخراج از ایران گردید - و آن سید مظلوم را مانند جد بزرگوارش عمایه بگردن انداخته از زاویه مقدسه اش کشان کشان از وسط بازار بردند، و آنوقت کسی که به حمایت آن سید معلوم بیرون آمد مرحوم میرزا رضای کرمانی قاتل ناصرالدین شاه بود ، که واندریستا گویان اهالی بی حس را دعوت بنائید و همراهی سید می نمود - عاقبت با آن ذلت و خواری سید را از ایران بدر کردید - از آن بعد آن ذات والا باز بصوب اروپا رهپار و در لندن بهمدستی (برنس ملکم خان) تا پارلمان انگلیس رسید و برخی شکایات فرمود - همان ایام بود که اخبار (قانون) از لندن اشاعه یافت - سپس سید به جانب اسلامبول رهپار شد - بدو سلطان عبدالحمید مقدس را گرامی داشته بر مقام منیعش افزود ولی همینکه خیالات سید را با حکومت شخصی منافی یافت از نظرش انداخت و چون محبوسین محترم تحت نگرانی اداره جاسوسی عبدالحمید ماند ، برخی ایرانیان حریت خواه نیز در اسلامبول مانند مرحومین میرزا آقاخان و میرزا حسن خان از آن مرحوم کسب فیض می نمودند و مرحوم میرزا رضای کرمانی مخصوصاً از ارباب اسلامبول آمده استغناء حریت نمود و چندی بعد از حرکتش از اسلامبول مرتکب قتل ناصرالدین شاه گردید، از آن بعد واقعه علاءالملک سفیر کبیر ایران بانبات اینکه سید جمال الدین رعیت ایرانست رسماً جلب او را از عثمانی خواست، عثمانیان بسبب توهین خود تسلیم نموده ولی باطناً همان سال (۱۳۱۴) کار او را ساختند و سفیر ایرانرا نیز در مسموم ساختن سید شریک میگویند - در اینکه سید مرحوم مانند اجداد طاهرینش شهید و مسموم گردید جای شبهه نیست - این سید بزرگوار در عوالم اسلامیت بدون ملاحظه جنسیت و لغت و مذهب خدمات حریت خواهانه می نمود و میتوان گفت که نهال حریت در اسلام خاصه در ایران و مصر و عثمانی از آبیاری آن دات مقدس برومند شد که امروزه جمیع مسلمانان عالم نام نامی این فیلسوف اعظم اسلام را محترماً بزبان جاری می نمایند، بتازگی احرار مصر ساعی اند که مجسمه او را رکن نمایند، جای دارد که ایرانیان بوجود این راد مرد بر ملل سایر اسلام ببالند و مقدم بر سایرین یادگاری برای آن مرحوم ازب نمایند - سید جمال الدین تأهل اختیار فرمود و زندگانی در منتهای سادگی داشت - نوشته جات آن مرحوم بعد از رحلتش در اسلامبول منقود گردید و جز بسیار کم در عربی و فارسی از تحریرات آن مرحوم باقی نماند ، هرکس نوشته جاتی غیر مطبوع از مرحوم سید جمال الدین ابراز دهد علاوه بر اینکه نام نیکه از خود در عالم یادگار نهاده خواهد بود پاداشی شایان نیز از طرف اداره جلال الدین تواند یافت

استقلال

(و عدم استقلال)

با اینکه از چهار سال پان طرف ایرانیان از بدل صد هزاران نفوس و تحمل میلیونها خساره مالی باسم استقلال دریغ نداشته ، بد بختانه گویا تا کنون هم حقیقت استقلال را ندانسته اند

(بجه دلیل ؟)

بدلیل اینکه در اندک مداخلت های بیجا یا بجای همایگان بر حسب قوانین بین المللی که چنداش نمی توان سخن باستقلال یک مملکت گشت از جامه خود خارج شده صدا به وا استقلالاً بلند می نمایند ولی در موادی که تیر زهر آلود بجم استقلال وطن شان زده می شود ساکت وصامت مانده کان لم یکن فرض می نمایند ، و این نیست مگر از شامت جهل که تا کنون ما ملت بد بخت ایران استقلال و عدم استقلال را نشناخته کور کوراه حرکت میناشم عدم استقلال عبارتست از جلوگیری یک ملت آزاد از روابط سیاسی و تجاری با ملل سائره و چون بدقت ملاحظه شود اول اقدامیکه اقوام فاتح نسبت بملت مفتوح خود نموده و یا دول قوی نسبت بدول ضعیف در سلب استقلال آن قدم رداشته جلوگیری از روابط آن با دول و ملل سائره بوده است ، مثلاً بالغ بر سیصد امارات زرک و کوچک در هندوستان موجود است که امراء شان در امور داخله خود کمال اختیار را دارند ، سکه بنام خود میزنند ، غیر مخصوص دارند ، خودشان وزیر تعیین میکنند ، حکام بنواحی میفرستند ، مالیات میگیرند ، قروض داخله حاصل میکنند ، نشان دارند عدلیه دارند ، قانون دارند ، مجازات میدهند ، می بخشند ، میکشند ، میگیرند ، رها میکنند ، یعنی همه گونه اختیارات حکومتی را دارینده ولی باخاق سیاسون و ارباب جغرافیای سیاسی هیچ یک از این امارات آزاد و مستقل نیستند

(چرا ؟)

ملت اینکه اثبات حقیقی و جزء اعظم استقلال که عبارت از رابطه با ملل سائره باشد از آنها سلب گردیده یعنی دارای جمیع اقتدارات داخلی هستند ولی با هیچ ملت و دولت در مسائل سیاسی

و تجاری نمیتوانند بدون واسطه دولت انگلیس طرح الت و مبادله و مرابطه ریزند ازین نکته بخوبی ظاهر گردید سکه شالوده استقلال همانا اختیار تبادل روابط تجاری و سیاسی با دول و ملل سائره گذارده شده است ، هر دولت و ملتی که دارای این اقتدار و اختیار باشد مستقلش خوانند

امیر بخارا و پادشاه افغانستان و خدیو مصر را ازین رو غیر مستقل میگویند که خود شان مقدر نیستند با هیچ دولتی معاهدات تجاری یا سیاسی نموده در معاملات بین المللی بالاصاله شرکت نمایند - ولی بلژیک و رومانی که از حیث خاك نسبت بان خبلی کتر اند چون دارای اختیار رابطه با دول سائره هستند مستقلشان میگویند .

ازین بیان بخوبی ظاهر گردید که اساس استقلال یک ملت در اختیار ارتباط با دول سائره است و بس ، هر ملتی که ازین اختیار محروم باشد مستقلش نتواند خواند ، و هر دولتی که نتواند روابط سیاسی و اقتصادی با دول سائره پیدا کند آزادش نمی توان گشت

این است که ما مکرر نوشته و باز هم می نویسیم که بزرگترین حمله که همایگان در این صدی باستقلال ایران نموده اند ، همانا یاد داشتی است که ششم ربیع الاول بدولت ایران پیش نموده و بدان وسیله خواستند حقوق استقلالیه ایرانرا سلب نمایند (درست باید دقت نمود)

بس از آنیکه ایران بالاصاله نتواند امتیاز بخارجیه دهد و رابطه سیاسی با دیگران داشته باشد طبعاً قیام سفرای دول خارجه در ایران مهمل و وجود نمایندگان ما در خارجه مصل خواهد ماند (چطور ؟)

از اینرو که تبادل سفر با آن مصارف گزاف و محافظه روابط بین المللی تمام بامید جلب منفعت طرفین است ، و بس از آنیکه دول و ملل سائره دانستند که بالاصاله نمی توانند با ما طرف مامله شوند ، لابد این رابطه را پیوده و آن همه مصارف را زاید تصور خواهند نمود ، و جهان رابطه که با روس و انگلیس دارند در جزئی مرابطه اقتصادیست ایران قناعت خواهند کرد ، چنانچه بعد از آنکه